



بررسی نقش
حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی
در انقلاب مشروطیت
و رهبری مشروطه خواهان اصفهان

داوود امینی

چکیده

نهضت ضد استبدادی و عدالتخواهانه مشروطیت ملت مسلمان ایران، یکی از درخشانترین و مهمترین رویدادهای سیاسی-اجتماعی ایران پس از اسلام می باشد. هدایت و رهبری دینی مشروطه خواهان اصفهان، به دست حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی نیز، موقعیت برجسته ای به رهبری علما در مشروطیت و تأثیر گذاری این خطه از سرزمینمان، در انقلاب مشروطه بخشید. انقلاب مشروطیت، با بهره گیری از فضای مذهبی شهر اصفهان و حضور عالمی روحانی در رأس آن، خط بللانی بر حکمفرمایی ظل السلطان کشید و تأثیر عمیق و انکارناپذیری بر وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن شهر و همگامی با مشروطه خواهان کشور، به رهبری آن عالم روشنفکر نهاد. بی تردید، بازبینی نقش رهبری حاج آقا نورالله در این نهضت، از اهمیت ویژه ای برخوردار است که مدنظر این نوشتار قرار گرفته است.

کلید واژه ها:

انقلاب مشروطیت؛ حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی؛ اصفهان.

مقدمه

افکار و سلیقه هایی که در مناطق مختلف ایران در دوران انقلاب مشروطیت گرد رهبران نهضت حلقه زد، یکسان و با یک انگیزه نبود. بسیاری از فعالان و رهبران محلی و منطقه ای مشروطه، از ظن خود یار نهضت و مددکار رهبران آن گردیدند. مشروطه در تهران، تبریز و اصفهان، در قالب یک اندیشه قابل تحلیل نیست.

مشروطیت در اصفهان، هرگز به آرمانهای لیبرالیستی غربی و ملی گرایانه استوار نبود و دست مداخله گر عوامل آشکار و پنهان استعمار خار جی، در هدایت و حمایت آن نقشی نداشته و با بهره گیری از فضای مذهبی، موقعیت و اقتدار مراجع تقلید اصفهان، به ایفای نقش کم نظیر و ناشناخته خود، در جهت منافع مردم پرداخته است.

در واقع، پرداختن به شخصیت های عصر مشروطیت و رهبران مشروطه خواهان و تحلیل اندیشه و عمل آنها، در گرو تبیین فضای پیرامون این اشخاص است. مشروطیت را در اصفهان بدون شناخت اندیشه و افکار و عملکرد رهبری آن، حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی^(۱) نمی توان تبیین ساخت. از این روی، به اجمال با نگرشی به اندیشه و عملکرد رهبر روحانی مشروطه خواهان اصفهان، حاج آقا نورالله نجفی، به پرتو افکنی فضای اصفهان و رهبری مقتدر آن، در جریان انقلاب مشروطه می پردازیم.

شخصیت سیاسی و اندیشه دیندارانه حاج آقا نورالله،

در برهه های مختلف زندگی

حاج آقا نورالله، از جمله رهبران روشنفکر و آگاه روحانی است که از حوزه علمی اصفهان، یکی از محورهای علمی و دینی تشیع در چهار قرن اخیر ایران برخاست و توانست در چهار مقطع حساس از زندگی پربار خود، نقش و نفوذ عمده ای در عرصه سیاست و دیانت و اصلاح امور مسلمانان ایفا نماید. نخست، در فرو نشانیدن شورش و تهاجمات بایه در روستای سده اصفهان، در سال ۱۳۰۷ق. که با انگیزه دینی و مبارزه با آن فرقه ضاله، در کنار برادرش آقا

نجفی از علمای برجسته اصفهان صورت گرفت. دومین عرصه تجربه مبارزاتی حاج آقا نورالله، در رخداد های نهضت تنباکو رقم خورد که در راستای انفاذ حکم قاطع و شرعی آیت الله میرزای شیرازی و مبارزه با استیلاي استعمار انگلیس بر کشورمان، ایستادگی و مقاومت نمود. پانزده سال بعد از آن حادثه عظیم، یکی از مهم ترین عرصه های تلاش و مجاهدت سیاسی مصرانه حاج آقا نورالله، در قالب رهبری سیاسی نهضت مشروطه در اصفهان و بخش جنوبی ایران نمایان گشت که موفق به تشکیل انجمن مقدس ملی اصفهان و مطرح کردن مشروطه از منظر دین گردید.

چهارمین و آخرین عرصه تلاش و تعامل دینی-سیاسی حاج آقا نورالله که سرانجام شهادت داشت، در اوایل دوره پادشاهی رضاشاه، علیه اجرای سیاست های دین ستیزانه غرب و غربگراها، با بهانه مبارزه با قانون نظام وظیفه اجباری طلاب علوم دینی و مهاجرت وی و یاران روحانی از سراسر کشور به قم، صورت گرفت.

زاویه نگاه این نوشتار، به بخش سوم زندگی سیاسی وی یعنی رهبری روشنفکرانه آن روحانی سیاسی مبارز، در جریان انقلاب مشروطیت در خطه اصفهان متمرکز است.

آنچه مسلم است، مشروطه خواهان اعم از علما، روشنفکران، آزادیخواهان و صاحب نظرانی که به این طبقات وابسته بودند، در از بین رفتن استبداد و به وجود آمدن نظامی بر شالوده قانون اساسی و ایجاد پارلمان، مشترک بودند؛ ولی از جهت دیگر تلقی آنها و تفسیری که از مشروطیت می کردند، کاملاً با هم تفاوت داشت. تفسیری که علما از مشروطیت داشتند، صد درصد در چارچوب اسلام بود. نقش و جایگاه حاج آقا نورالله نجفی، در رهبری دینی-سیاسی مشروطه خواهان اصفهان نیز، در همین منظر اهمیت می یابد؛ چنانکه او هم اساس مشروطیت را در چارچوب اسلام جستجو می کرد. به طوری که در کتاب مقیم و مسافرش، مشروطیت و اسلام را عین هم دانسته و گفته است: «مشروطه، عین اسلام است و اسلام همان مشروطه. وی، مشروطه را مساوی با اسلام خواند و مشروطیت را سنگ زیربنای دین معرفی می کرد.

البته، این بینش تنها منحصر به ایشان نبود، بلکه همه علمای مشروطه خواه، به دنبال دو چیز بودند: یکی محدود کردن قدرت سلطنت و دیگری به اجرا در آوردن احکام و قوانین الهی. آنان، تصور می کردند با ایجاد مجلس و نوشتن قانون اساسی، می توانند به این دو خواسته خود جامعه عمل ببخشند. در مقابل، دیدگاه روشنفکران غربزده وجود داشت که از یک سو به دنبال آوردن قانون و مجلس بودند و از طرف دیگر تلاش می کردند تا جناح مذهبی را-که در رأس آن علما قرار داشتند- تضعیف و دین را از سیاست جدا کنند؛ چنانکه حزب دموکرات نیز با چنین تفکری ایجاد گشت و در نظامنامه آن حزب، بینش مبتنی بر جدایی دین از عرصه سیاست و دوری از مذهب، مشاهده می گردید. آنان، در مرانامه شان خواستار جدایی کامل قوه سیاسی از قوه روحانی بودند؛ جدایی دین از سیاست، یعنی حذف جبهه مذهبی از حکومت. بعضی از علما و در رأس آنها شیخ فضل الله نوری نیز، با چنین طرز تفکری واژه مشروطه را به اعتبار معنایش در نزد این گروه، مقید به مشروطه کرده، و قائل به مشروطه مشروعه گشتند.

نقش حاج آقا نورالله نیز در فعالیت های مشروطه خواهی، در همین منظر قابل بررسی است. موضع وی در قبال جریانی است که مدتی پس از صدور فرمان مشروطیت، خواستار تقید مشروطه به مشروطه شد. گرچه رهبری این



حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی در کنار چند تن از روحانیون اصفهان (نفر دوم از سمت راست)

وظیفه هر رهبر روحانی و سیاسی را طرفداری از عدالت و حمایت از حقوق طبقه مظلوم می دانست و به این اصل اعتقاد جدی داشت و به دلیل احساسات انسانی و تکالیف دینی و وجدانی و بنابر مصلحت جامعه، در راه استقرار مشروطیت گام نهاد و از جان و مال مایه گذاشت. وی که سالها مدافع حقوق اجتماعی مردم بود و از ظلم و ستم کارگزاران دولت آگاهی داشت، همین که ندای مشروطه خواهی از تهران برخاست، رهبری مشروطه خواهان اصفهان را پذیرفت و برای استقرار رژیم مشروطه و افتتاح پارلمان تلاش کرد.

استاد جلال الدین همایی، در مقدمه دیوان طرب، از قول مرحوم طرب، نوشته است: "مرحوم طرب، مرحوم حاج آقا نورالله مسجدشاهی (۴) را به صفت شهامت و شجاعت اخلاقی و عدم حرص بر تکثیر مال و قیام برضد دستگاه حکومت ظالم جبار و روح وطن دوستی و طرفداری جدی او از مشروطیت و آزادیخواهی و امثال این مزایا - که در وجود وی مجتمع بود - بسیار می ستود و با او خلطه و آمیزش و همکاری صمیمانه ای داشت." (۵)

همچنین استاد همایی، درباره حاج آقا نورالله چنین نوشت:

"مرحوم حاج آقا نورالله را حفاً باید بزرگ ترین عالم سیاسی عهد خود در اصفهان شمرد. سهم او در نهضت مشروطیت ایران، در واقع کم تر از سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی نبود. در وقایع مهم مملکت، از قبیل قضیه محمدعلی شاه و دوره استبداد صغیر و حوادث جنگ بین الملل اول و امثال و نظایر آن، همه جا

جریان دینی - که توسط شیخ فضل الله نوری هدایت می شد - در تهران قرار داشت، اما برخی علمای شهرهای دیگر نیز از جمله اصفهان، مدافعان آن بودند. ماهنامه آزادگان از قول علامه الفت، در ذیل وقایع آن دوران، درباره حاج آقا نورالله آورده است: "یگانه علمدار در اصفهان بلکه در همه ایران در مشروطیت، همو بود که در این راه بذل همت و اقدام خستگی ناپذیرش دقیقه ای آرام نگرفت. مدت زیاد به بیست سال پایان عمرش، جمعاً در کشاکش انقلابات و حوادث اجتماعی و سیاسی ایران گذشت و جان خود را نیز بر سر همین کارها گذاشت. در اوایل انقلاب مشروطیت، نفوذ و اقتدارش در نواحی اصفهان به حد اعلای می رسید و "شاه نورالله" خوانده شد و تا او آن حدوث جنگ عمومی دنیا، مدام فراز و نشیبهای وادی دیانت و ریاست را می پیمود و با حوادث گوناگون دست به گریبان بود، تا به درجه ای از بزرگی رسید که او را "آیت الله مظلوم" می گفتند." (۶)

مجدالاسلام کرمانی نیز، در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، حاج آقا نورالله را از پیشوایان و زعمای انقلاب مشروطه و از رهبران جنبش مشروطیت در اصفهان خوانده که مصمص السلطنه و ضرغام السلطنه و بختیاربها، به دعوت او به اصفهان آمدند و به قلع و قمع مستبدین پرداختند. (۷) در واقع حاج آقا نورالله، طی سالهای ۱۳۴۶-۱۲۷۸ق. از علما و مجتهدین طراز اول اصفهان بوده و از معدود علمای سیاسی فعال صدر مشروطیت - که رهبری مشروطه خواهان اصفهان را بر عهده گرفت - به شمار می آید، او نخستین



حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی

تباکو داد. (۸)

بدین ترتیب، آقا نجفی و برادرش حاج آقا نورالله، در رأس رهبری قیام مردم این شهر قرار گرفتند. شیخ نورالله، از این تاریخ وارد معرکه‌های سیاسی شد و چون تفکر و هوش و مایه علمی او بیش از برادرش بود و قشری نمی‌اندیشید و مسائل اجتماعی و سیاسی را با روشفکری می‌نگریست، افکار توده‌های مردم را متوجه خود نمود و در مسائل اجتماعی صاحب رأی شد و نخستین گام او، مبارزه با حکومت برای لغو امتیاز رژی بود. ناصرالدین شاه نیز برای مقابله با قیام علما در اصفهان، پسرش مسعود میرزا ظل السلطان را مأمور سرکوبی آن جنبش کرد. ظل السلطان، به تهدید آقا نجفی و حاج آقا نورالله مبادرت ورزید؛ لیکن آن دو قاطعانه در برابر وی ایستادند. حتی تجار اصفهانی نیز تباکوی خود را آتش زدند و مقاومت علما و مردم در اصفهان، همراه با ایستادگی روحانیت و مردم در سراسر کشور، موجب الغای قرارداد تباکو شد و قدرت مرجعیت شیعه، آشکار گشت؛ تا جایی که ناپلئون امپراتور فرانسه گفت: «قلم از شمشیر برنده‌تر است؛ چنانکه با این فتوا، تمام قدرت داخلی و خارجی توانست مقاومت کند.» (۹)

مبارزات حاج آقا نورالله، با استعمار اقتصادی بیگانگان

یکی از ابعاد مبارزاتی حاج آقا نورالله، مبارزه وی با استعمار اقتصادی استعمارگران خارجی بود. زمانی که استعمارگران، با هدف به یغما بردن ثروت

صمیمیت و ثبات قدم و فداکاری خود را در خدمت به ملت و مملکت ایران به ظهور رسانید. آخرین قیام او برضد پاره‌ای از امور و مقررات اوایل عهد رضاشاه پهلوی است که به نهضت دسته جمعی علما و اجتماع ایشان در قم و عاقبت به موافقت دولت با خواسته‌های مشروع وی - که از آن جمله حفظ قانون اساسی و مسئله پنج نفر طراز اول بود - منتهی گردید. (۶)

به طور قطع، مقام علمی و شجاعت حاج آقا نورالله، از او شخصیت و رهبری روحانی حامی مردم در برابر استبداد و استعمار ساخت. مؤلف کتاب اعیان الشیعه، در مورد تحصیلات دینی، مقام و موقعیت علمی و استادان بزرگ وی، گفته است:

«حاج آقا نورالله از پدرش و او هم از سید محمدباقر رشتی، اجازه روایت داشت. وی از محضر درسی پدرش - که استادی لایق و فهیم بود - استفاده برد؛ چنانکه درک علمی و تربیتی محضر پدر، از حاج آقا نورالله چهره‌ای مصمم و علمی ترسیم کرد. به طوری که بعدها در برنامه‌های اصلاحی و مبارزاتی خویش، از حمایت مراجع دینی برخوردار بود. او از محضر درسی برادر بزرگ خود، حاج آقا محمدحسین نجفی، نیز، بهره وافری برده بود و دیگر اساتید وی نیز میرزای شیرازی، آیت الله العظمی حاج محمدحسن شیرازی، میرزا حبیب الله رشتی، سید حسن صدرالدین کاظمینی، حاج میرزا حسن بن حاج میرزا خلیل تهرانی، حاج شیخ محمد طه نجفعلی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی بودند و بهره‌گیری از محضر چنین بزرگانی، شخصیتی بزرگ و مقتدر در دین و سیاست به مردم مسلمان ایران، عرضه داشت.» (۷)

نقش برجسته حاج آقا نورالله،

در حمایت علما و مردم اصفهان از قیام تباکو

پیش از بررسی نقش علما در انقلاب مشروطه، بایستی به نقش روحانیت در یکی از مهم‌ترین مبارزات مرجعیت دینی شیعه، با استبداد و استعمار یعنی قیام تباکو، به رهبری میرزای شیرازی پرداخت. زمانی که در دوره ناصرالدین شاه قاجار، قرارداد امتیاز تباکو و توتون با کمپانی تالبوت و شرکا منعقد شد و به امضای شاه رسید و خبر این امتیاز انحصاری، به آیت الله میرزا محمدحسن شیرازی، مرجع بزرگ شیعه در سامرا رسید، ایشان طی حکمی، استعمال تباکو را حرام و آن را محاربه با امام زمان (عج) خواند. متن حکم چنین بود:

«بسم الله الرحمن الرحیم. اليوم استعمال تباکو و توتون بای نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان - صلوات الله و سلامه علیه - است. حرره الاقل، محمدحسن الحسینی [الشیرازی].»

صدور این فتوا و قیام یکپارچه علما و مردم ایران و حتی نفوذ آن به اندرونی ناصرالدین شاه، موجب شد تا دولت به زور متوسل شود. در اصفهان نیز، از اواخر سال ۱۳۰۸ق. - که تحریکات ضد قرارداد رژی آغاز شد و رنگ مذهبی به خود گرفت - آقا نجفی هم که از انگلیسیها و از حکومت مرکزی و غیره دلگیر بود، به اتفاق ملا باقر فشارکی، شیخ محمدعلی ثقت الاسلام و حاج آقا نورالله، برضد قرارداد برخاست و در اجتماع بزرگ تخت فولاد، حکم به تحریم



حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی (نفر وسط)

بازرگانان و علما، برضد دستگاه حاکمه وجود داشت. (۱۵)

یکی دیگر از مهم‌ترین ابعاد مبارزاتی حاج آقا نورالله، به مخاطره انداختن منافع و مظالم سیاسی دول بیگانه و سلب اعتبار از قدرتهای غرب و شرق بود. او می‌کوشید، مردم را در جریان خیانت‌های نهن و آشکاری قرار دهد که دول اجنبی نسبت به ایران رومی داشتند. از همین روی، او هرگونه تمایل به سیاست‌های غرب و شرق را رد می‌کرد. این بعد فکری حاج آقا نورالله، از اندیشه‌های بلند وی نشأت می‌گرفت که بر پایه مبارزه با استعمار و استبداد، اندیشه خودکفایی و بی‌نیازی از خارجیان، اتحاد مذاهب اسلامی و آگاهی به زمان، استوار بود.

تأسیس انجمن صفاخانه، در راستای مبارزه فرهنگی

اعزام مبلغان مسیحی - که در هندوستان آموزش زبان فارسی دیده بودند - به اصفهان و توزیع کتابها و جزوه‌های متعدد در رد اسلام، در سال ۱۳۲۰ق. و در دوره مظفرالدین شاه قاجار، موجب شد تا عالمان دینی تدبیری بیندیشند. بخصوص آنکه اقدامات مبلغ‌های مسیحی در اصفهان، بر این دو عالم روحانی، حاج آقا نورالله و آقا نجفی - که در این زمان ریاست حوزه علمیه اصفهان را برعهده داشتند - سخت گران آمد و برای چاره جویی در صدد مبارزه و مباحثه با آنها برآمدند. از این روی، با مشورت رکن‌الملک شیرازی، داعی الاسلام برای مبارزه با آنان تعیین گردید. (۱۶)

ملی و مواد خام کشورمان وارد این سرزمین شدند، تنها طبقه بانفوذی که در مقابل آنان مقاومت نشان داد، روحانیت متعهد بود که در اصفهان، در رأس آنها حاج آقا نورالله و برادرش آقا نجفی قرار داشتند؛ به طوری که آن دو در سال ۱۳۱۵ق. با امضا و نصب اعلامیه‌ای به دیوار مساجد اصفهان، اقشار مختلف مردم را به استفاده از کالاهای داخلی دعوت کردند.

حاج آقا نورالله، پس از مدتی به همراه ملک‌المتکلمین و برخی از تجار اصفهان، اقدام به تأسیس شرکت اسلامی کرد. تأسیس این شرکت به پیشنهاد ملک‌المتکلمین و توسط جمعی از تجار روشنفکر، در جهت استقلال اقتصادی و بی‌نیازی از ممالک خارجی و احیا و تشویق صنایع داخلی، در سال ۱۳۱۸ق. صورت گرفت. زمانی که ملک‌المتکلمین در اهمیت تأسیس شرکت اسلامی، در جمع دعوت شدگان سخنرانی می‌کرد، حاج آقا نورالله نیز - که یکی از روحانیون روشنفکر سهیم در پیدایش انقلاب مشروطه شناخته می‌شد - در تولید بیانات ملک‌المتکلمین، نطقی جامعی ایراد کرد و متعاقب آن، نظامنامه شرکت خوانده شد و حاضران، سهام شرکت را خریداری کردند و به دنبال آن مردم نیز به خرید گسترده سهام شرکت اسلامی روی آوردند. چنانکه به زودی شعبه‌های شرکت اسلامی در تمام شهرهای ایران برپا گشت و کالاهای داخلی در همه جای کشور رواج یافت و این شرکت ملی، هسته اولیه تأسیس کارخانجات بزرگ به سبک نوین در اصفهان و سایر شهرهای ایران گردید و تا حد زیادی احتیاجات ایران را به کشورهای خارجی محدود ساخت. (۱۰)

تحریم کالاهای خارجی به دست حاج آقا نورالله، آقا نجفی و شرکت اسلامی اصفهان، به حدی برای خارجیان گران تمام شد که دولت روس به وزیر امور خارجه ایران، در مورد تحریم معاملات تجاری با کمپانیهای خارجی، توسط روحانیون اصفهان اعتراض کرد و چنین تقاضا نمود که در صورتی که حاج آقا نورالله در تحریم کالاهای خارجی مداومت نماید، او را از اصفهان تبعید کند. (۱۱) در نامه محرمانه کاردار سفارت انگلیس در تهران به وزیر امور خارجه وقت انگلیس نیز، به نقش حاج آقا نورالله و برادرش آقا نجفی، در تهیه مقدمات تحریم کالاهای خارجی اشاره شده است. (۱۲)

ریاست شرکت اسلامی اصفهان، برعهده حاجی محمد حسین تاجر کاررونی بود و چهار نفر از تجار اصفهانی، به عنوان وکلا و امنای اداره مرکزی اصفهان برگزیده شدند. حاجی آقا نورالله، در این زمان تمامی لباسهای خود را از پارچه‌های ایرانی تهیه کرد و علمای دیگر نیز چنین کردند. همچنین علمای نجف هم از این اقدام حاج آقا نورالله و تجار اصفهان در تأسیس شرکت اسلامی، برای تحریم کالاهای خارجی حمایت کردند. (۱۳) چنانکه هشت تن از علمای بزرگ و مراجع تقلید آن زمان، یعنی سید اسماعیل صدرالدین عاملی، حاج میرزا حسین، حاج میرزا خلیل، سید محمد کاظم یزدی، محمد غروی شریانی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، محمد حسن ممقانی، حاج میرزا حسین نوری و میرزا فتح الله اصفهانی (شریعت اصفهانی)، بر رساله شرکت اسلامی تقریظ نوشتند و کمک به این شرکت را مساوی مبارزه با نیروی کفر دانستند. (۱۴)

حاج آقا نورالله، چند سال بعد از این قضیه، شرکت شرافت را به منظور ترویج کالاهای وطنی و رفع احتیاج به خارج و توسعه شغل و کسب و کار و نیز به منظور مصالح مردم، ایجاد کرد. منشأ تصمیمات اقتصادی او، ناشی از این بود که پیش از انقلاب مشروطه، امتیازهای گوناگونی که به بیگانگان در ایران داده شده، موجب گردید کالاهای اروپا بازار داخلی را اشباع کند و صنایع داخلی، به ورشکستگی دچار شوند. به همین دلیل، در این قضیه همکاری نزدیکی بین

همچنین حاج آقا نورالله با تأسیس انجمن صفاخانه در سال ۱۳۲۰ ق. در محله جلفای اصفهان، به مقابله با آنان پرداخت و در همین راستا روزنامه‌ای به نام "الاسلام" به سرپرستی داعی الاسلام منتشر ساخت. (۱۷) روزنامه الاسلام، مبین تفکرات آن عالم دینی در این دوره بود و نشانگر آن است که او، از مبارزه با استعمار فرهنگی غافل نبوده است.

جهت گیریهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاج آقا نورالله، از تعصبات بی اساس ناشی نمی شد، بلکه او روح بیدار زمان خود بوده و شرق و غرب عالم را می شناخت و نسبت به مسائل عصر خود، از آگاهی بالایی برخوردار بود؛ چنانکه برای بیان نظریات سیاسی خود، مکالمات مقیم و مسافر را در تفسیر کلمه "سلطنت" در سال ۱۳۲۷ ق. نوشت.

رهبری حاج آقا نورالله،

در جنبش مشروطیت اصفهان و ایجاد انجمن ملی اصفهان

حاج آقا نورالله و برادرش آقا نجفی، در سال ۱۳۲۱ ق. با استقبال بی نظیر مردم، به تهران وارد شدند و مدت یک سال در تهران ماندند و سپس در سال ۱۳۲۲ ق. به اصفهان مراجعت کردند. (۱۸) در اصفهان، وی به همراه آیت الله سید حسن مدرس، سیدالعراقین و میرزا احمد بیدآبادی - که همگی از مجتهدین مخلص، مبارز و آگاه بودند - در حل امور مسلمین، همیاری نودیکی داشتند. (۱۹) حاج آقا نورالله - که هنوز مدت چندانی از بازگشتش از تبعید سپری نمی شد - در همان سال ۱۳۲۲ ق. به نهضت عدالتخانه و گروه مهاجرت کبرای قم و به



حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی

صف متحصنین قم پیوست و در صدر رهبران مخالف استبداد قرار گرفت و پس از آنکه مهاجرین در کار خود موفق شدند و مشروطیت برپا شد، به اصفهان بازگشت.

در این زمان، آقا نجفی به عنوان رهبر معنوی جنبش مشروطه اصفهان و حاج آقا نورالله، با تکیه بر موقعیت برادر، رهبری سیاسی آن را به عهده گرفت. در نتیجه زعامت آنها، بر خلاف تمایلاتی که در تهران و برخی شهرهای دیگر وجود داشت، جریان مشروطه مشروعه، برای مردم اصفهان مطرح شد. حاج آقا نورالله، طرفدار شرعی مشروطیت بود. از نظر فکری - سیاسی، وی حد فاصل دو تفکر مشروطه خواه افراطی و غربی با مشروطه خواه مشروعه قرار داشت و به مشروطه، به عنوان حکومتی بر اساس و مبنای قانون اسلام می نگریست و از آن حمایت می کرد.

بدون شک، بررسی جنبش مشروطیت اصفهان، بدون شناخت شخصیت حاج آقا نورالله، امکان پذیر نیست. چرا که در زمان حکومت مظفرالدین شاه و قبل از حکومت استبدادی محمدعلی شاه، به خاطر جایگاه بلندی که در بین علما و مردم داشت، رهبری مشروطه خواهان را در اصفهان بر عهده گرفت و تا هنگام پیروزی، آن را هدایت کرد.

حوادث جنبش مشروطیت اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله، به دو دوره تقسیم می گردد: نخست، حوادثی که برای محقق شدن مشروطیت و ایجاد مجلس تا قبل از به توپ بسته شدن مجلس اول توسط محمدعلی شاه، در اصفهان به وقوع پیوست و دیگری حوادثی که از به توپ بستن مجلس شورای ملی شروع شد و تا فتح تهران و خلع محمدعلی شاه ادامه یافت.

در حقیقت، پس از ورود ایران به میدان سیاستهای بین المللی، ایرانیان از طریق مسافرت به کشورهای اروپایی، با نحوه اداره این حکومتها آشنا شدند و زمره قانونخواهی یا مشروطه خواهی را سر دادند و توانستند مظفرالدین شاه را مجبور کنند تا دستور مشروطیت را صادر کند و متعاقب آن، مشروطه طلبان تلاش کردند تا مجلس شورای ملی را تشکیل دهند. در شهر اصفهان، این تلاشهای مشروطه خواهی، تحت رهبری حاج آقا نورالله نجفی و برادرش آقا نجفی، صورت گرفت.

حاج آقا نورالله با توجه به مبارزات فرهنگی و اقتصادی با استعمارگران، پیوسته ملجأ و پناه مردم بود و از این روی، بشدت طرفدار مشروطه بوده و مشروطیت را چیزی جدا از اسلام نمی دانست. وی، علاوه بر اصفهان به امر ترویج مشروطیت در دیگر شهرها نیز مبادرت ورزید؛ چنانکه در نامه‌ای به میرزا ابراهیم مجتهد شیرازی، ویژگیها و محاسن مشروطیت را در هفت بند بیان کرد و نوشت:

"محاسن مجلس شورای ملی و مشروطیت را به هزار کتاب نمی توان گنجانید. از بدو اسلام که معدودی اعراب بیش ایمان نیاورده بودند، به همین ترتیب شورا و مشروطیت - که اساس دین ما بر آن است - در ظرف ده، بیست سال قصور قیصره و کنوز اکاسره را دارا شدند و نور اسلام در تمامی روی زمین ساطع گردید." (۲۰)

برخی از منافع مشروطیت - که حاج آقا نورالله بر آن پافشاری داشت - عبارت بود از: بسیج نیروهای مسلح در مقابل دشمن، وحدت ملی در برابر دشمن، اداره مملکت بر اساس آرای مردم و از بین بردن فساد از حکومت از قبیل خودکامگی، رشوه، خیانت به مملکت و...

با آغاز انقلاب مشروطه و پس از صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی در تهران، مردم و علمای اصفهان تصمیم به ایجاد مجلس محلی و انتخاب و کلا گرفتند. در ذیقعدة ۱۳۲۴ق.، انجمن ولایتی با نام انجمن مقدس ملی اصفهان در این شهر ایجاد شد و نماینده اصناف مختلف تعیین شدند. این انجمن، برآمده از ماهیت مستقل مردمی و قاطع رهبران روحانی مشروطه اصفهان بود که با اقتدار، شفافیت و کارآمدی، در عرصه سیاسی - فرهنگی کشور ظاهر گشت و با بهره گیری از حمایت بی دریغ روحانیون فعال اصفهان، بویژه حاج آقا نورالله و آقا نجفی و استفاده از بازار کارآمدی چون روزنامه "انجمن مقدس ملی اصفهان" آرمانها و اهداف مردمی خود را پیگیری نمود. آرمانهایی که در طول قرنها، مجال بروز و مطرح شدنشان میسر نگردیده بود. هرچند برخی از فرصت طلبان هم وقت را مغتنم شمرده، در آن عضویت یافتند ولی حاج آقا نورالله، ریاست مشروطه خواهان و انجمن اصفهان را برعهده گرفت و دست فرصت طلبان از جمله شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه را از این مجلس ملی کوتاه کرد و کنترل یکی از مهم ترین ارکان سیاسی را - که مبین آرمانهای جنبش مشروطیت اصفهان بود - به کمک همفکرانش از جمله صدرالعلماء، امین التجار، افتخارالحکما و دکتر مسیح خان و برجسته ترین آنها آیت الله سیدحسین مدرس، به دست گرفت.

این انجمن ملی، بین سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۴ق.، پس از مهاجرت قم و قبل از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی و شروع استبداد صغیر، دایر بود. مشروح مذاکرات انجمن ملی اصفهان، از اهمیت بالایی در دوران مشروطیت برخوردار است که بررسی این مذاکرات، نکات تاریخی از تاریخ مشروطیت و ناگفته های بسیاری پیرامون افکار و اندیشه های علما و رجال عصر مشروطه در اصفهان روشن می سازد.

حکومت رسمی حاج آقا نورالله در این زمان بر اصفهان و بختیاری و نواحی مرکزی، یکی از مهم ترین الگوهای حکومتی شیعه در این مناطق محسوب می گردید، چرا که در این زمان، فرصتی دست داد تا آرمانهای سیاسی اسلام را با توجه به دستورات و نظرات آخوند خراسانی، در سطح وسیعی اجرا نماید. در حقیقت، به دست وی، حکومت دینی - سیاسی در آن ناحیه مستقر گردید. به گونه ای که عزیزدگان همانند کسروی و برخی مورخان غربگرای مشروطه، روند حاکمیت مشروطه را در اصفهان "مشروطیت آخوندها" دانسته و آن را مورد حمله قرار داده اند. همچنین در گزارش نماینده لندن در تهران به انگلستان آمده است که اصفهان زیر سلطه آخوندهاست. در مدت حاکمیت مجتهد مطلق حاج آقا نورالله، گامهای اساسی بسیاری در جهت رفاه مردم منطقه اصفهان برداشته شد. (۲۱)

عزل ظل السلطان حاکم مستبد اصفهان

و بسیج عمومی مردم

در هنگام برپایی اولین دوره انتخابات مجلس شورای ملی در کشور، علما و پیشوایان مذهبی اصفهان و بخصوص آقا نجفی و حاج آقا نورالله، خواستار برگزاری انتخابات در این شهر شدند. ظل السلطان، حکمران اصفهان برای جلوگیری از انجام انتخابات می گفت: دستوری به من نرسیده است. از این روی کدورت، درگیری و برپایی تظاهرات در اصفهان ادامه داشت؛ تا اینکه بر اثر تلگرافهای علمای اصفهان به مجلس شورای ملی و توصیه مجلس به دولت، دستور برگزاری انتخابات مجلس به ظل السلطان داده شد و متعاقب آن، انجمن



حاج آقا نورالله در کنار برادر بزرگوارش آقا نجفی اصفهانی

نظارت و مجلس انتخابات به ریاست خود ظل السلطان، تشکیل و انتخابات اصفهان نیز همراه با انتخابات رشت و تبریز و چند شهر دیگر انجام شد و نمایندگان منتخب مردم آن شهر، به تهران آمدند. (۲۲)

ظل السلطان، حدود سی سال فرمانروای مستبد و حاکم مطلق بر جان و مال مردم اصفهان بود و ظلمهای بسیاری کرد و ثروت زیادی اندوخت و املاک گسترده ای تصرف کرد. همین که انقلاب مشروطیت در تهران شروع شد و آزادیخواهان موفق به برقراری رژیم مشروطه شدند، مخالفان ظل السلطان - که تا آن وقت جرئت سرکشی نداشتند و اکثر آنها نیز روحانیون بودند - با پیوستن به مشروطه طلبان، در مخالفت با آن حاکم مستبد، قیام کردند و تعطیل عمومی نموده، به زد و خورد با مستبدین پرداختند و در نتیجه دو نفر کشته و جمعی مجروح شدند. مردم، به دستور آقا نجفی و حاج آقا نورالله، در تلگرافخانه دولتی متحصن شدند و از رهبران مشروطه و مجلس کمک طلبیدند و خواستار رفع مظالم حاکم شدند. جمعی از اصفهانیهای مقیم تهران هم که از ظلم ظل السلطان در تهران به سر می بردند، با قیام کنندگان همصدا شده و در مجلس شورای ملی متحصن گشتند و با پایداری و مقاومت، آن حاکم جابر را سرنگون و انجمنی در اصفهان پدید آوردند. (۲۳)

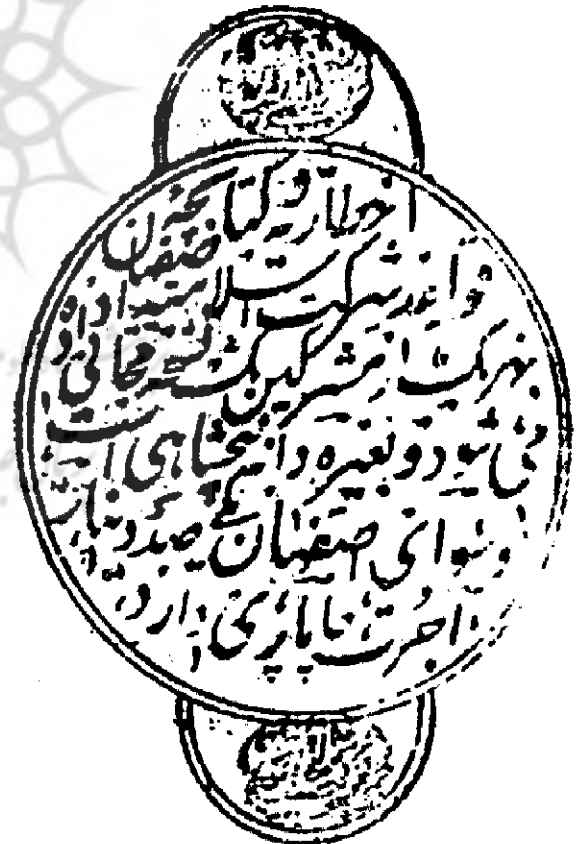
در سال ۱۳۳۵ق. با توصیه حاج آقا نورالله، قشون ملی از نیروهای مردمی تشکیل شد. این نیروهای مردمی، در ۲۲ جمادی الآخر ۱۳۲۵ق. پس از پایان مذاکرات انجمن ملی، با نام "فدائیان" در اطراف چهل ستون اصفهان مشق کردند

و با آراستن صف نظامی، در جلوی حاج آقا نورالله تا میدان شاه اصفهان رژه رفتند. (۲۴) این بسیج عمومی مردم، حکایت از نفوذ حاج آقا نورالله و قدرت و درایت وی در بسیج توده‌های مردم دارد؛ چنانکه در هفتم صفر ۱۳۲۶ ق. مقرر شد صاحب منصبان فوج جلالی و چهار محال و سوارهای فتحیه، در دفتر انجمن حاضر شوند و قسم یاد کنند که به ملت و دولت خیانت نکنند.

انجمن ملی اصفهان، با مدیریت صحیح حاج آقا نورالله، توانست با همه نقاط ایران ارتباط برقرار کند. همه قصد حاج آقا نورالله این بود که جنبش را در مسیر صحیح خود حفظ کند و آن را از تعرض اشخاص بیگانه و تمایل به تفکرات بی دینی و مادی مصون دارد. او، با همین تفکر توانست به بسیاری از اهداف خود در مناطق وسیعی از اصفهان، بختیاری و نواحی مرکزی و جنوب کشور، توفیق یابد و برای بقای جنبش و اعمال نظریات سیاسی خود، بارو حانی منتفذ شیراز، آقا میرزا ابراهیم مجتهد شیرازی، از تباطؤ برقرار کند.

حاج آقا نورالله، از موقعیت انقلاب مشروطه، برای درهم شکستن استبداد و اجرای احکام و آرمانهای اسلامی بهره برد. یک مشکل او این بود که قالب مشروطیت برای بیان آرمانهای وی محدود بود و دیگری، جنگ پنهانی او با غریزه‌ها و کاسه لیسان شرق و غرب بود.

حکومت اسلامی - که به ریاست سیاسی حاج آقا نورالله در اصفهان پیاده و اجرا شده بود - از نظر عقیدتی و شرعی بر مبنای مشروعیّت و ولایت فقیه و مجتهد سیاسی و آگاه به زمان استوار بوده است. از این جهت، بزرگان فقها و سرآمدان علمای زاهد حوزه علمیه اصفهان، اطاعت وی را واجب می دانستند



و او را تأیید می کردند و در مبارزات سیاسی با استعمار و استبداد، با او همراه بودند.

حوادث اصفهان، پس از به توپ بستن مجلس از سوی محمدعلی شاه

با به توپ بستن مجلس، محمدعلی شاه تلاش کرد تا بر شهرهای ایران تسلط یافته و مشروطه خواهان را از میان بردارد. گزارشهای رسیده به تهران، حاکی از تصمیم اشرار برای حمله به تبریز و غارت اموال و سرکوب مجاهدان داشت. با این خبر، تهران ملتعب شد و مردم در میدان بهارستان، مجلس شورای ملی و مساجد تجمع کردند. با رسیدن خبر به اصفهان، حاج آقا نورالله از این حادثه دلنگشید. با آنکه در همه شهرها از فعالیت مشروطه خواهان و انجمنهای ملی جلوگیری شده بود، یکی از نخستین مراکزی که برای نجات مشروطه آغاز به کار کرد، انجمن ولایتی اصفهان بود. حاج آقا نورالله، در رأس انجمن ولایتی اصفهان، همراه با جمعی از علما و بزرگان تشکیل جلسه داد و با تصمیم این جلسه، بازار و دکانهای اصفهان به مدت سه روز تعطیل و کسبه شهر، در چهل ستون گرد هم آمدند و مجلس ترحیم برپا کردند. روز چهارم، حکمی از آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، خطاب به ملت ایران صادر شد که مردم از پرداختن مالیات به مأموران دولت خودداری نمایند و اطاعت از پادشاه را حرام اعلام کرد. علمای اصفهان برای قرائت حکم، مردم را به گردهمایی بزرگی در تخت فولاد دعوت کردند و در آنجا حاج آقا نورالله منبر رفت و حکم آیت الله خراسانی را قرائت کرد و مردم اصفهان، یکپارچه از حکم ایشان و از مشروطیت حمایت و پشتیبانی کردند. جمعیت نظاهرکننده در بازگشت از این گردهمایی شعار می دادند:

شدم فدایی ملت په اذن نورالله
اقول اشهد ان لا اله الا الله

به دنبال این حرکت، حاج آقا نورالله به مازماندهی و بسیج نیروهای مردمی و آموزش "قدائیان"، متشکل از اهالی روستاها و شهرها و مناطق مختلف ولایت اصفهان دست زد و جمعی از جوانان پرشور فدایی هم در حوزه مخفی انجمن، برای شرکت در گارد ملی، ثبت نام کردند و تعلیمات جنگی و مشق تیراندازی دیدند. مخارج این انجمن و تجهیز نیرو نیز، بیش تر از سوی حاج آقا نورالله تأمین می شد و بدین ترتیب، حاج آقا نورالله مخالفت علنی خویش را با حکومت محمدعلی شاه آشکار ساخت و در جهت فتح اصفهان به دست مشروطه طلبان و استقرار مشروطیت در آن شهر، گام برداشت. (۲۵) همچنین، اعلامیه ای منتشر ساخت و در آن نوشت که اعمال محمدعلی شاه، برخلاف شرع و اصول مذهب اسلام است.

محمدعلی شاه، برای قلع و قمع مشروطه خواهان اصفهان، با عزل محمود خان علاء الملک، حاکم معتدل و مردمدار اصفهان، و احضار وی به تهران، به انتصاب اقبال الدوله کاشی به حکمرانی این شهر و معدل الملک شیرازی به عنوان معاون وی، مبادرت ورزید. اقبال الدوله - که از هواخواهان شاه و در زمان به توپ بستن مجلس یکی از پیشاهنگان بود - پس از انتصاب، به بدرفتاری با حاج آقا نورالله و آقا نجفی مبادرت ورزید. (۲۶) بنابراین، حاج آقا نورالله برای مبارزه با حکمران اصفهان، به اتفاق آیت الله مدرس، دست به تشکیل انجمن سری زدند تا با گردآوری بزرگان سده، گز، برخوار و دیگر مناطق، مبارزه با استبداد را گسترش داده و آنان را برای حمایت و پشتیبانی از اصول مشروطیت،

تحریرص نماید. در همین راستا، هدایت و بسیج نیروهای مردمی از سوی حاج آقا نورالله و همفکرانش شکل تازه‌ای گرفت و حتی از خوانین بختیاری نیز - که مخالف دولت و شاه بودند - برای مقابله با عوامل دولت دعوت شد. (۲۷)

از جمله عوامل تمایل ایل بختیاری به مشروطیت، نفوذ حاج آقا نورالله رهبر مشروطه خواهان اصفهان، در میان خوانین و بزرگان این ایل بود. وی، به دلیل داشتن صفات حسنه و مقام علمی برجسته، احترام زیادی در میان مردم و خوانین بختیاری پیدا کرده بود و آنان، رفت و آمد زیادی با او داشتند و همین مسئله موجب تمایل گشتن ایل بختیاری به حمایت از مشروطه شد. (۲۸)

در هفتم ذیحجه ۱۳۲۶ق. مجاهدین اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله که مدتی در خارج شهر منزوی شده بود و به شهر بازگشته بود تا مردم را به قیام برضد استبداد دعوت کند، همراه با ایل بختیاری و خوانین ایل صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه، مسجد شاه اصفهان را اشغال کردند و هنگامی که سربازان دولتی به مقابله برخاستند، ضرغام السلطنه، جنگ را آغاز کرد که این درگیریها منجر به تصرف اصفهان و فرار اقبال الدوله به کنسولگری شد. (۲۹)

در همین زمان، حاجی علیقلی خان سردار اسعد بختیاری - که در فرنگ به سر می برد و از مردمان تحصیلکرده و روشنفکر و آزادیخواه بود - با اطلاع از وضع اصفهان و دیگر شهرها، خود را به ایران رسانید و به قیام کنندگان بختیاری در اصفهان پیوست و سران بختیاری را با خود همراه ساخته، از اصفهان با عده کافی از سواران بختیاری به سوی تهران روی آورد.

بین کمیته انقلابی رشت و قیام کنندگان بختیاری تماس و رابطه برقرار بود؛ تا اینکه مجاهدین رشت به فرماندهی سپهدار تنکابنی و قوای بختیاری، به سرکردگی حاجی علیقلی خان سردار اسعد، در حوالی کرج به یکدیگر ملحق شدند و در ۲۴ جمادی الآخر ۱۳۲۷ش. از راه رابط کریم، کن و طرشت، خود را به تهران رسانده و از دروازه بهجت آباد وارد تهران شدند. متعاقب آن محمدعلی شاه غافلگیر شده، به سفارت روس پناهنده گردید و اداره کشور در دست سران مجاهدین و بختیاریها قرار گرفت و هیئتی که به دعوت سران انقلاب گرد آمده بود، پسرش احمد میرزا را - که دوازده ساله بود - به جای شاه برکنار شده نشانید. (۳۰)

با رفتن مشروطه خواهان به تهران و استقرار در پایتخت، عملاً حاکمیتی روی کار آمد که شخصیت‌های بانفوذ مشروطیت را از میدان بیرون و آنها را اعدام و یا منزوی ساخت؛ از جمله شیخ فضل الله نوری اعدام شد و در هنگام اعدام وی، نام آقا نجفی و حاج آقا نورالله هم مطرح گردید و طی تلگرافی از صمصام السلطنه خواسته شد آقا نجفی را به عتبات روانه کند و آقا شیخ نورالله به تهران احضار گردد. (۳۱) لیکن این توطئه به دلیل حمایت مردمی عملی نشد و ماهیت اهداف برخی از مشروطه گران غربزده روشن گشت.

با فتح تهران و حاکمیت آزادیخواهان در پایتخت، شهر اصفهان نیز به دست مشروطه گرانی - که از تهران دستور می گرفتند - به فرماندهی صمصام السلطنه اشغال شد و ضرغام السلطنه هم به طرف اصفهان حرکت کرد. در این زمان، فاتحان تهران نمی توانستند تمام دستاوردهای مشروطیت را به یکباره نادیده بگیرند. چرا که آخوند خراسانی به عنوان یکی از بانیان اصلی مشروطیت، مرتب برای اجرای متمم دوم قانون اساسی و انتخاب پنج نفر از علما ی طراز اول، به مجلس فشار می آورد.

مجتهدین طراز اول، در دومین دوره مجلس شورای ملی

دوره دوم مجلس شورای ملی، در ذیقعدة سال ۱۳۲۷ق. تشکیل شد و طبق قوانین آن روزها، انتخابات نمایندگان به طور صنفی انجام می گرفت و عده‌ای نیز برای نظارت بر قوانین موضوعه و تطابق آن با شرع مقدس اسلام، از طرف علما و روحانیون انتخاب می شدند. (۳۲) در متمم قانون اساسی ایران، پیش بینی شده بود که قوانین مجلس شورای ملی، باید زیر نظر هیئتی از علما و مجتهدین طراز اول باشد. آیت الله شیخ فضل الله نوری کوشش نمود تا این اصل را به تصویب رسانید که به موجب آن، در هر عصری می بایست پنج نفر از مجتهدین در مجلس شورای ملی حضور می یافتند تا ناظر بر قوانین مجلس باشند و قوانین از نظر شرعی، مورد تأیید و به امضای آنان برسد. این اصل، در طول تاریخ مجلس شورای ملی فقط یک بار، آن هم در دوره دوم مجلس اجرا گردید که از طرف مراجع علمی نجف و سایر بلاد از جمله اصفهان، پنج نفر تعیین و انتخاب



شدند. این پنج نفر عبارت بودند از: حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی، آیت الله سیدحسین مدرس، آیت الله شیخ محمد ملایری، سید جعفر مزارعی و امام جمعه خوبی. از اینان، تنها آیت الله شیخ محمد ملایری و آیت الله سیدحسین مدرس، در مجلس حاضر شدند و در دوره دوم مجلس، هنگام تصویب قوانین، نظر می دادند که قوانین مغایرتی با موازین شرعی نداشته باشد. (۳۳)

با وجودی که نام حاج آقا نورالله به عنوان یکی از پنج نفر مجتهد طراز اول مجلس شورای ملی اعلام شده بود، ولی وی پس از قضایای فتح تهران و توطئه های انگلیس و جنایت بی شرمانه و ننگین عاملان اعدام شیخ فضل الله نوری - که با اعتراض و حرکت آقانجفی از اصفهان به تهران، برای جلوگیری از این اقدام و بناچار بازگشت ایشان از میانه راه همراه بود - از اوضاع سیاسی کشور به طور کلی مأیوس شد و از شرکت در مجلس عذر خواست. لیکن وی، مدرس را - که ابتدا از عزیمت به تهران برای حضور در مجلس خودداری کرده بود - مشایعت و روانه تهران ساخت، مدتی بعد، پس از اقدام افراطی حزب دموکرات برای ترور وی، در سال ۱۳۲۸ق. عازم عتبات عالیات شد و در نجف، مورد استقبال گرم آخوند خراسانی قرار گرفت و بیش از پنج سال در حوزه علمیه نجف، به مطالعه تاریخ و معارف اسلامی پرداخت.

در غیاب حاج آقا نورالله، زمام اصفهان به دست احزاب اعتدال و امثال آن افتاد و آقانجفی وفات کرد. با پافشاری مردم، حاج آقا نورالله بار دیگر در سال ۱۳۳۲ق. همزمان با آغاز جنگ اول بین المللی، به اصفهان بازگشت.

رهبری قیام علیه اشغالگران و همراهی حاج آقا نورالله با مهاجران

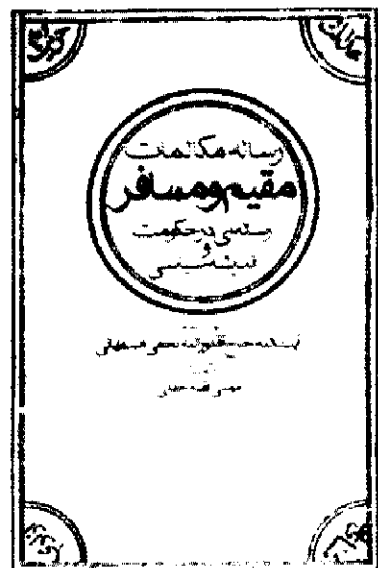
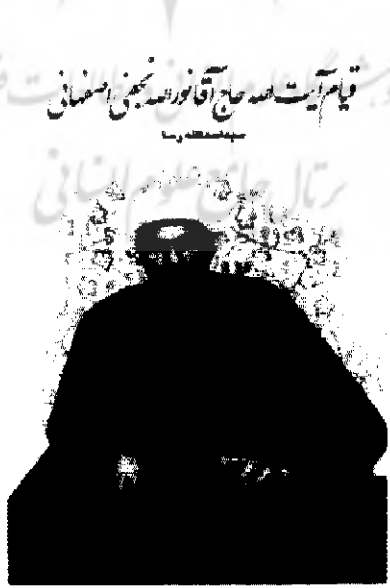
اشغال قسمتی از آذربایجان غربی به دست دولت عثمانی و اشغال بندر آبادان توسط نیروی دریایی انگلیس، زمینه یک نهضت ضد اشغالگران را به رهبری حاج آقا نورالله فراهم ساخت و او دستور بسیج عمومی را در برابر متجاوزان صادر کرد و اصفهان را مرکز فعالیت آزادیخواهان قرار داد. در هنگام جنگ جهانی اول و تجزیه ایران، روحانیون بیداردلی چون

سیدحسین مدرس و حاج آقا نورالله - که هر دو در مجلس شورای ملی نفوذ عمیقی داشتند - مردم و مخصوصاً دسته های مسلح و طرفداران جنبش اتحاد اسلامی را به همکاری با کمیته دفاع ملی سفارش کردند. (۳۴)

در اواخر دوره انقلاب مشروطیت نیز، زمانی که در پی مداخلات نظامی انگلیس و روسیه در ایران مردم علیه این دو کشور قیام کردند، همین دوروحانی مبارز در رأس مبارزان ملی، مردم و دسته های نافرمان من جمله یایگان را به شرکت در این قیام فراخواندند و با این عمل بی سابقه، گامی بلند در جهت ارتقای اجتماعی مخصوصاً انقلابی کردن آن دسته ها و بهره وری کشور از وجود آنها برداشتند. (۳۵) - حاج آقا نورالله از اعضای کمیته دموکرات بود که از سال ۱۳۳۳ق. به صورت علنی در مخالفت با انگلیس و روسیه و حمایت از آلمان، در اصفهان شکل گرفت. (۳۶)

با آموزش نظامی مردم، گروه های پیاده و سواران نظام، تشکیل شد و از ایل قشقایی و بختیاری نیز دعوت شد تا با حاج آقا نورالله همکاری کنند. نیروهای این دو ایل بزرگ، به درخواست حاج آقا نورالله وارد اصفهان شدند و برخی از سران کمیته دفاع - که در قم به وجود آمده بود - از جمله آیت الله مدرس و آیت الله طباطبایی به اصفهان رفتند. به فرمان حاج آقا نورالله، کلیه مراکز حساس شهر به دست نیروهای مردمی افتاد. مأموران انگلیسی را از تلگرافخانه "هندروپ" بیرون کشیدند و به جای آنها، مأموران ایرانی را گماشتند. کنسول انگلیس به ضرب گلوله یک ناشناس مجروح شد و موجودی بانک شاهنشاهی اصفهان، به وسیله مجاهدان ضبط گردید و رئیس بانک استقراضی روس، هدف گلوله قرار گرفت. (۳۷)

قوای روس به اصفهان رسید و شهر را به توپ بست. اصفهان در این درگیری نابرابر سقوط کرد و حاج آقا نورالله با تعدادی از افراد مسلح خود، به قمه و سپس به بختیاری رفت. دو ماه جنگ و گریز ادامه داشت و بالاخره حاج آقا نورالله از راه ملایر و اراک، رهسپار کرمانشاه شد. روسها اموالش را در اصفهان غارت کردند و به منزل برادرش حاج آقا جمال الدین یورش بردند. حاج عزالممالک اردلان، در این باره در خاطراتش نوشته است:



در توقف کرمانشاهان عقب مانده های مهاجرین به وسایل مختلف خود را به اردوی ما می رساندند. از آن جمله حاج آقا نورالله مجتهد اصفهانی بود که با عده زیادی از قبیل امین التجار اصفهانی و بعضی خوانین بختیاری، به کرمانشاهان آمدند. (۳۸) حاج آقا نورالله، مدتی بعد از کرمانشاه راهی عراق شد.

حاج آقا نورالله، پس از مدتی که از ایران مهاجرت و در کربلا ساکن بود، در سال ۱۳۳۲ق. پس از مدتی اقامت در خاک عثمانی، برای همراهی با میلیون ایران، در مخالفت با پیشروی قوای روس به سوی تهران، به اصفهان مراجعت کرد و در محرم ۱۳۳۴ق. که اغلب آزادیخواهان و وکلای مجلس شورای ملی، از تهران و از طریق قم رهسپار اصفهان شدند، او هم در اصفهان مساعدت زیادی برای پیشرفت کارهای آنان نمود (۳۹) و در عزیمتشان به همدان و کرمانشاه، همراهشان گردید و کمکهای پرازشی به مهاجرین کرد و بدین ترتیب، علاوه بر مرجعیت مذهبی، وجهه ملی نیز پیدا کرد. (۴۰)

قیام حاج آقا نورالله علیه نظام اجباری در دوره رضاشاه و شهادت وی

پس از پایان جنگ جهانی اول، در اوایل سال ۱۳۳۶ق. حاج آقا نورالله بار دیگر به ایران آمد و در اصفهان از سوی مردم به طرز باشکوهی مورد استقبال قرار گرفت. در این زمان نیز، حاج آقا نورالله در مقام رجال دین و سیاست، به فعالیتهای علمی - سیاسی خود ادامه داد و از طرفی ریاست حوزه علمیه اصفهان را - که از مهم ترین حوزه های علمیه شیعه پس از نجف بود - بر عهده گرفت و از سوی دیگر تاروی کار آمدن رضاخان، پیوسته با دولتمردان و تجاوزکنندگان به حقوق مردم، در حال ستیز بود. از این تاریخ، دستورات وی نه تنها به عنوان یک مرجع دینی و یک مجتهد جامع الشرایط مورد قبول و اطاعت بود، بلکه به عنوان رئیس علمای شیعه ایران شناخته می شد.

بنابر این، در دوره رضاشاه حاج آقا نورالله همچون علمای بزرگ، استبداد و دیکتاتوری حکومت پهلوی را نتوانست تحمل کند. از این روی، با عمال دولت در اصفهان، درگیر شد و راه را بر پهلوی ناهموار ساخت و با برپایی قیامی بزرگ علیه نظام اجباری، در سال ۱۳۰۶ش. برای برپایی حکومت دینی و

جلوگیری از ترویج فساد در جامعه و زمینه سازی ورود پنج مجتهد طراز اول به مجلس برای نظارت بر قوانین، تلاش کرد.

شخصیت سیاسی و مبارزاتی حاج آقا نورالله در میان نسل جدید، بیش تر به قیامش در برابر رضاشاه و ایستادگی و شهادتش در مقابل خودکامگیهای آن رژیم شناخته شده است و شخصیتهای بزرگی از عظمت این قیام و جایگاه علمی - سیاسی و مبارزاتی او سخن گفته اند و ما در اینجا تنها به بیان کلامی از حضرت امام خمینی (ره) و سخنی از شهید مدرس، بسنده می کنیم. (۴۱)

امام خمینی (ره)، درباره حاج آقا نورالله و قیامش علیه رضاشاه گفته است: "چند قیامی که در ایران از جانب روحانیون شد، یکی از آنها از اصفهان بود که با یک دایره وسیعی که تقریباً از همه شهرهای ایران اتصال پیدا شد و در قم مجتمع شدند و مرحوم حاج آقا نورالله رأسشان بود و مخالفت با رضاشاه کردند، این را هم با قدرت و حيله شکستند؛ چنانچه قیام آذربایجان و علمای آذربایجان و قیام خراسان و علمای خراسان، اینها را همه با قدرت شکستند و آن وقت هم به ما بعضی ها گفتند، مرحوم حاج آقا نورالله را - که در قم فوت شد - ایشان را مسموم کردند." (۴۲)

آیت الله مدرس هم در همان جریان قیام علیه نظام اجباری، در مورد دوست و همراه و همزم قديمی خود گفت:

"به راستی حاج آقا نورالله دل شیر دارد! او با این قیام، بزرگترین خدمت را برای اسلام انجام داد."

سرانجام پس از یک عمر تلاش و مجاهدت و بعد از آنکه حاج آقا نورالله چندین ماه قیام روحانیون و متحصنین قم را رهبری کرد، و هنگامی که شرایط وی را دولت پذیرفت، یکباره به سرماخوردگی مبتلا گردید و به عنوان مداوا، یکی از پزشکان درباری به نام شفاءالدوله، آمپولی به او تزریق و به همان وسیله فوت کرد. جنازه آن روحانی مبارز، پس از تشییع در قم، با مشایعت عزاداران سوگوار به نجف اشرف حمل و در آنجا به خاک سپرده شد. با مرگ آن مجتهد بزرگ اصفهانی، کشور یکبارچه عزادار و قیام علما در قم نیز به موفقت نرسید و از هم پاشید و دولت پهلوی نیز به هیچیک از تعهدات و توافقات خود با متحصنین قم، عمل نکرد. (۴۳)

مقن اسناد

سند شماره ۱

نامه رئیس نظمیة اصفهان به حاکم این شهر، در خصوص انتشار قطعنامه اتحادیه اصناف اصفهان، مبنی بر استفاده از

کالاهای وطنی و لایحه حاج آقا نورالله، در تأیید قطعنامه مزبور

وزارت داخله، اداره کل تشکیلات نظمیة، نظمیة اصفهان، نمره ۲۴۵۴، به تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۰۵

مقام محترم حکومت جلیله - دامت شوکت!

مورخه ۱۱ آذر، قطعنامه راجع به استعمال امتعه وطنی در تحت عنوان "وطن در خطر است"، از طرف اتحادیه اصناف منتشر و در تاریخ

۲۲ آذر نیز اتحادیه اصناف، لایحه حضرت حجت الاسلام آقای حاجی شیخ نورالله را - که تحت عنوان "اسلام در خطر است" در تأیید

قطعنامه فوق راجع به امتعه وطنی و مضرات ورود امتعه خارجی صادر شده - در فوق العاده صبح امید طبع و منتشر کرده اند. اینک، دو ورقه

از اوراق فوق را برای استحضار و خاطر مبارک، لفاً تقدیم می دارد.

رئیس نظمیة اصفهان (۴۴)

[امضا]

سند شماره ۲

قطعنامه اتحادیه اصناف اصفهان، درخصوص استفاده از کالاهای وطنی، با عنوان "وطن در خطر است"، در فوق العاده صبح امید اصفهان

قطعنامه اتحادیه اصناف اصفهان

فوق العاده صبح امید (وطن در خطر است)، به تاریخ ۱۱ آذر ماه ۱۳۰۵، نمره ۳۸۰

حس وطن پرستی - که از نتایج حب ذات است - در وجود هر فردی موجود و همین حس است که وقتی در یک جامعه به سرحد کمال رسید، آنها را به شاهراه سعادت و ترقی رهبری می نماید.

هرگونه خطر و ضرر و هر نوع مصیبت و زحمت که به یک ملتی متوجه شود، تنها عاملی که می تواند او را به مخاطرات فائق و مستولی گرداند و در مقابل مصائب، قوی و مستقیم سازد، همان حس وطن پرستی است و بس. ملتی که واجد احساسات و وطن پرستانه باشد، با همه گونه حوادث و پیشامدهای خطرناک مقاومت کرده و هیچ واقعه و حادثه‌ای هر قدر هم خطرناک باشد، نمی تواند او را به زانو در آورد. ما از میانه تمام وقایع تاریخی برای اثبات مدعای خود، تنها به یک واقعه قناعت کرده و به نتیجه می پردازیم. در انقلاب فرانسه، یک روز کار بر ملت به قدری سخت شد که مافوق آن تصور نبود. هر ج و مرج به قسمی دامنه خود را وسعت داده بود که سارقین و قطاع الطریق از اطراف به شهر پاریس وارد شده، فقط [و] غلا به قدری شدت یافت که اهالی، گوشت حیوانات می خوردند. چندین دولت مقتدر برای محو آثار انقلاب، عساکر خود را به خاک فرانسه تمرکز داده، در میانه همه این مخاطرات مهیب و طاقت فرسا، تنها چیزی که توانست ملت را نجات بخشد، همان حس وطن پرستی بود که در اثر این دو کلمه کوچک (وطن در خطر است) که سر لوحه یکی از جراید ملی نوشته شده بود، طوری احساسات در دماغ و خون در عروق آنها به جوشش آمد که خود را برای فداکاری در راه وطن حاضر کردند و به پشتیبانی همین احساسات، از مراحل هولناک نجات یافتند.

بسی از این مقدمات، یک نظر عمیق به جامعه ایران و مخاطراتی که از هر طرف ما را احاطه نموده، انداخته و در وضعیت خودمان قدری دقیق شویم. البته مرگ را روبرو مواجه خود خواهیم دید. چه مرگی؟ مرگ اقتصادی که سخت ترین و ننگین ترین اقسام مرگ است. خواهید پرسید، مرگ اقتصادی یعنی چه؟ و چرا این مرگ ننگین است؟

مرگ اقتصادی از گرسنگی مردن است و چه ننگی از این بالاتر که یک ملت شش هزار ساله - که قبل از تمام ملل، متمدن و صاحب اعتبار بوده - در اثر تبلی و لاقیدی در چنگال فقر جان بسپارد. ملت ایران در اثر غفلت متمادی و بی روی نکردن اصول تجدد، از علم و صنعت و ثروت و همه چیز عقب مانده و بالنتیجه، برای تهیه همه نوع حوائج طبیعی خود از غذا و لباس و مرکوب، محتاج به اجنبی است. در مقابل همه چیز بایستی پول بدهد. به عبارت دیگر همه چیز از بازار دنیا می خرد و هیچ چیز به آنها نمی فروشد و دقت کنید اگر یک کاسب همه چیز را با پول بخرد و در مقابل هیچ نفروشد، آیا سرانجامش جز مرگ چیز دیگری خواهد بود؟ سوء احوال و بدبختی ملت ایران از مشاهده تعرفه گمرکی و فزونی اقلام واردات، بخوبی واضح می شود و هیچ حسابی برای فلاکت آینده ما از این حساب، روشن تر نیست. ما وقتی به حساب واردات و صادرات مملکتی مراجعه می کنیم، روی هم رفته به ضمیمه و جوهی که به ثبت گمرک نمی آید، از قبیل خرج مسافرتین به خارجه و حقوق مستشاران و غیره، تقریباً سالی یکصد و چهل کرور کسر واردات داریم، بله یکصد و چهل کرور تومان. یعنی این مبلغ صادرات از واردات زیادتر است. اگر ملت ایران زودتر از خواب بیدار نشده و این وضعیت چند سال طول بکشد، جز ورشکست و افلاس و بالاخره مرگ ننگین ما، نصیب دیگری نمی توانیم داشته باشیم. در میانه ملل دنیا، هیچ ملتی به اندازه ما به حیات خود بی علاقه و لاقید نیست.

ملل دیگر، برای رواج امتعه خود، و حفظ و حمایت آنها، چه وسایلی اتخاذ می کنند و مایه خردان، ابواب خانه خود را برای ورود امتعه بی مصرف دیگران گشوده و از عاقبت و خیم آن اندیشه نداریم. مگر نشنیده ایم که اجانب از چند فقره مال التجاره ایران که به خارجه می رود مثل قالی و تریاک و تنباکو، چه گمرکها و تحمیلات گزاف دریافت می کنند؟ اینها، برای چیست؟ برای آن است که امتعه ما گران وارد شود و از مشتریان بکاهد و در نتیجه امتعه خودشان به فروش برسد. این است رویه آنها و این است رویه ما که مبالغه گزاف پول وطن خود را برای تهیه اسباب لوکس و اشیای تجملی، به جیب اجانب می ریزیم و کسبه و صنعتگران وطن خود را تسلیم چنگال فقر و نیستی می سازیم. در صورتی که امروز تا درجه ای امتعه ایران و مخصوصاً منسوجات آن ترقی کرده و می تواند بخوبی رفع احتیاج جامعه را بنماید.

نظر به همین ملاحظات و نکات و برای رفع مخاطره هولناکی که از عدم توازن صادرات و واردات به وطن و ملت ما متوجه شده و برای فقر و مسکنتی که سخت گریبانگیر جامعه شده و برای کساد و بی رونقی بازار ایران و بالاخره، برای نجات وطن مقدس از فقر اقتصادی، ما اعضای اتحادیه اصناف اصفهان، در جلسه مورخه ۱۱ آذر ماه ۱۳۰۵، به نام ترقی و تعالی ایران و حفظ شعائر اسلام، تصمیم قطعی نمودیم که منعقد حتی المقدور از امتعه اجانب احتراز کرده و با آنچه در وطن مقدس خودمان تهیه می شود، قناعت نماییم و برای اجرای این تصمیم، دین و شرافت و مقدسات ملی خود را گرو می گذاریم که مادام الحیات، تخلف نماییم و از سایر هموطنان و علاقه مندان به وطن، مخصوصاً اتحادیه های محترم علمای اعلام و تجار ذوالاغر و فلاحین و غیره، متضرر عانه تقاضا داریم که در این تصمیم وطن پرستانه - که آخرین علاج بدبختی و فلاکت جامعه است - با ما مساعدت فرموده و این نظریه را نصب العین قرار دهند تا در سایه اتحاد و معاضدت برادرانه، خود را از

خطر فنا و اضمحلال حتمی - که متوجه ما است - نجات دهیم.

در خاتمه، این تصمیم خود را به برادران وطنی خود که در سایر بلاد هستند، اعلام نموده و یقین داریم، ناله های جانسوز مادر وطن به مسامع آنها رسیده و به گوش دل، صدای مؤثر و تکان دهنده "وطن در خطر است" را استماع کرده و معتقدیم همین صدا، آنها را از خواب گران برانگیخته و یکدل و یکدل با ما هم آواز خواهند شد.

اتحادیه اصناف اصفهان

اصفهان، مطبعه شرکت امامی (۴۵)

سند شماره ۳

لایحه حاج آقا نورالله نجفی، در فوق العاده صبح امید اصفهان، مبنی بر تأیید قطعنامه اتحادیه اصناف اصفهان، در مورد تخریدن کالاهای خارجی و استفاده از اجناس وطنی

فوق العاده صبح امید

(قابل توجه عموم مسلمین)

در تعقیب قطعنامه این اتحادیه، مورخ ۱۱ آذر ماه ۱۳۰۵

از مقام مقدس ریاست روحانی، حضرت آیت الله آقای حاج شیخ نورالله - دامت برکاته! لایحه ای به عنوان اتحادیه اصناف، شرف صدور یافته که حاوی نکات عالی و حقایق اسلامی است که ما محض مزید استفاده عموم، عین آن را طبع و نشر می نمایم. حضرت معظم له، در لایحه خودشان اشاره به رابطه قوی و جامعه متین اسلامیت فرموده و عصبیت دینی را به عصبیت وطنی، غالب و مقدم شمرده اند. بلی، هیچ عصبیتی قوی تر از عصبیت دینی نیست که اصل و مبدأ آن، وحی ایمانی و داعی و محرک آن، عقاید راسخه قلبی است.

خیر "الاسلام یعلو و لایعلی علیه"، برای ایجاد احساسات تعالی طلب و سد تجاوزات اجنبی، دستور کاملی است؛ ولی افسوس که مسلمین از کار بستن وظایف دینی غفلت دارند.

اینک، امیدواریم در سایه ارشاد و هدایت حضرت آیت الله و توجه به حقایق اسلامی، روح عصبیت در مسلمین تجدید شده، خود را از تحت رقیب اقتصادی رهایی بخشند.

اتحادیه اصناف

"اسلام در خطر است"

خدمت اعضای محترم اتحادیه اصناف - دامت توفیقاتهم - زحمت افزاست.

مدتها بود که سیر در اخلاق و احساسات ملل دنیا می نمودم و فوق العاده اسفناک بودم که ملل اجانب، با اینکه از غیرت اسلامی بی بهره و فقط اظهار غیرت وطنی می نمایند، احساسات فوق العاده در ارتقا و تعالی و اخراج خود از تحت اسارت اجانب بروز و ظهور می دارند؛ بلکه هر نوع مشقت بزرگی را تحمل می نمایند که در اسارت و ذلت غیر واقع نشوند. ملت ژاپن چون خود را فاقد صنعت کفایشی دیدند، سالها پابره و از استعمال کفش خارجه خودداری نمودند تا زمانی که خود را واجد صنعت کفایشی دیدند و ایرانیان با اینکه علاوه بر غیرت وطنخواهی، غیرت دینی و اسلامی دارند و مطابق فرمان و کتاب آسمانی خود که فرمود: *وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ سَبِيلًا* [سوره نساء، آیه ۱۴۱]، که مذهباً نباید راضی بشوند؛ کفار بر آنها و مملکت آنها راه استیلائی داشته باشند و صنایع آنان، بهتر از صنایع خارجه می باشد، چرا صنایع خود را متروک و صنایع اجانب را مرغوب می نمایند. و خود را اسیر صنایع اجانب و آنها را با ثروت و مملکت خود را مبتلا به فقر و فاقه نموده اند و از دستورات مذهبی خود تخلف نموده اند و همیشه آرزو مند بودم که زمانی غیرت اسلامی در سراسر *عروق مسلمانان ایرانی به جوش آید و زائد بر این، راضی به تعالی اجانب بر آنها و فقر و فاقه مملکت خود و عالم اسلامی نشوند تا در این عصر که لایحه منتشره از اتحادیه اصناف تحت عنوان "وطن در خطر است" را ملاحظه نمودم، چون فوق العاده امیدبخش بود، تشکرات خود را تقدیم می نمایم و لزوماً اشاره به دو نکته می نمایم که خواطر آن اعضای محترم، مجلوب به آنها باشد.

اولاً، این تصمیم که فرموده اند، لابد نسبت به امتعه می باشد که در مملکت ایران بدل دارد و می توان بدلی برای آنها از داخله مملکت تحصیل نمود و ثانیاً، فعلیت این غیرت اسلامی وقتی کاملاً بروز و ظهور می کند که معاهده قولی فعلی بشود و از مرحله لفظ به مرحله فعل و عمل برسد. البته، هرگاه اتحادیه اصناف این امر مهم را از قول به فعل آورند، سایر طبقات مسلمین هم تأسی به آنها نموده و شرکت در انجام و استقرار این امر اساسی خواهند نمود و امیدوارم اول کسی که تأسی به آن هیئت محترم نماید، اینجانب و هر کس بستگی به اینجانب داشته

* در اصل شراشر

باشد، بوده باشند و رفته رفته امتعه داخله رواج و احتیاجات از خارجه بالمره مقطوع و ثروت مملکت زیاد و شوکت و اقتدار و عزت اسلام و مسلمین، فوق العاده بشود و توازن صادرات و واردات ایران کاملاً بشود و با این حال بدیهی است که اتحادیه اصناف اصفهان، گوی سبقت را در این امر بزرگ اساسی از بین سایر طبقات مسلمین ربوده اند و نام نیکی برای اصناف اصفهان به یادگار باقی گذارده اند و هر کس در این امر مهم با اصناف مساعدت نماید، البته خیر دنیا و آخرت را برای خود خواسته.

والسلام علی من اتبع الهدی

شیخ نورالله (۴۶)

سند شماره ۴

نامه نظام السلطنه به مجلس شورای ملی، در خصوص مراسله آقا نجفی، حاج آقا نورالله و علمای اصفهان

وزارت مالیه، نمره کتاب ثبت ۶۹۲، تاریخ خروج پنج شهر ذیقعده ۱۳۲۵

محضر محترم مجلس مقدس شورای ملی - شید الله ارکانه

سواد مراسله جنابان مستطابان آقای نجفی و حاج نورالله و سایر علمای اعلام اصفهان - دامت افاضاتهم - را در تلو مرقومه محترمه نمره ۷۴۸ ملاحظه نموده و در این باب به طوری که در کمیسیون مالیه، شفاهاً مذاکره و قرار لازم داده شد، با جناب وثیق الملک - که مبعوث از طرف آقایان است - ترتیب آن را داده، به اطلاع مجلس مقدس خواهیم رسانید که بعد از تصویب اجرا بشود. زیاده عرض و تصدیعی ندارم.

نظام السلطنه (۴۷)

سند شماره ۵

نامه ای به مجلس شورای ملی، در خصوص ارسال پاسخ مراسله آقا نجفی، حاج آقا نورالله و علمای اصفهان

مجلس شورای ملی ایران، نمره ۷۴۸/۷۴۸، مورخ ۲۵ شهر شوال المبارک ۱۳۲۵، وزارت مالیه

سواد مراسله جنابان آقای نجفی و حاجی آقا نورالله و علمای اصفهان را ملاحظه فرموده، پس از استحضار از مراتب اظهاریه آنها، هر نحو صلاح و مقتضی دانید، اقدامات لازمه به عمل آورده. نتیجه را اعلام فرمائید که از همان قرار جواب داده شود. (۴۸)

[امضا]

سند شماره ۶

سواد نامه آقا نجفی، حاج آقا نورالله و علمای اصفهان به مجلس شورای ملی، در مورد ملاحظه مجلس نسبت به

اهالی ضعیف خطه اصفهان، در وضع قوانین مالیاتی

مجلس شورای ملی ایران

وزارت مالیه

سواد عریضه حجج الاسلامیه آقای نجفی و حاجی آقا نورالله و غیره

مورخه ۲۲ شهر شوال ۱۳۲۵

اصفهان، نمره ۷۴

چند ماه قبل حکم از مجلس مقدس صادر شد. تسعیراتی که از دوازده ساله سلطنت مرحوم مظفرالدین شاه از بابت اجناس خالصجات نموده اند، برگردد. تعیین جنس عموم افراد اهالی اصفهان امتنان کامل حاصل نمودند؛ ولی حالا بعضی تخلیط و مغالطه کرده و اجناس محصولی هفتاد سال قبل ممیز و مصدقین دولت در املاک بر آورد می کردند و از روی آن مالیات نقدی جمع می کردند و هیچوقت آن املاک جمع جنسی نداشته، حاصل بر آورد ممیزین را که مأخذ و مصدر مالیات نقدی بوده، حال عین مالیات جنسی جمع بسته اند و حال آنکه چند نقص دارد: یکی اینکه غالب مالکین اربابی ضعیف و فقرا هستند و یک مرتبه از میان می روند و ثانیاً خالصجاتی را که همه مخروب و منهزم بوده و اولیای دولت تخفیفات زیاد و کسرهای عمده در سال به ضابط می دادند، بودند. ملاحظه مصالح کثیره جنس آن را نقدی کردند. هر بلوک و قریه را به فرخور حال خود محلی را که باید خرواری دو سه تومان کرایه بدهد تا به شهر رسانیده پنج تومان بفر و شند، ملاحظه نموده، محل

دیگر را طور دیگر سنجیده، به این تفصیل مبالغی خطیر سالیانه بار کسر آنها را حکام با دولت محسوب می داشتند. حال اشخاصی که فرمان گرفته اند و احیای آن اراضی را نموده، اگر حکم جنس بعین ندهند باز همان صورت روز اول را پیدا می نمایند تا عاصف صف خواهد شد. ثالثاً جمعبندی از هفتاد سال قبل تفاوت های کلی در مالیات پیدا شده که در هر قری از دولت به جمع افزوده اند و امروز اضعاف آن عهد، جزو کتابچه دیوانی است و اضافات دیگر، هم تفاوتها هست و کرایه حمل به شهر وقتی حساب نمایند، تسعیر بر آوردی آن زمان با قیمت حالیه یکی می شود. رعیت قوه آن را ندارد. استدعای عموم اهالی اصفهان آن است که به همان قسم که اول در مجلس حکم شده بود که برگشت تسعیر است عهد مظفرالدین شاه ترتیب کتابچه را بدهند و هر چه این دوازده ساله جنس دیوانی مسعر شده، برگردد لا غیر و گمان نفرمایید به همان قسم جمعبندی مانده است. چندین فقره اضافات تا به حال شده است که اگر به خرد رسیدگی شود، هر نمره جنس به قیمت حالیه شده است؛ چون مقصود تعدیل مساوات است باید مأموری بدون غرض یا ربط - که اطلاع از حال هر بلوکی داشته باشد - بفرستند معاینه نمایند و از روی بصیرت و بی غرضی جمع صحیح معین نمایند که به قانون عدل و مساوات مناسب باشد. آن وقت رعایا با کمال منت قبول دارند. (امضا) (۴۹)

سند شماره ۷

نامه وزارت مالیه به مجلس شورای ملی، در خصوص تقاضای انجمن ولایتی اصفهان، نسبت به احقاق حق میرزا صادق افتخار السلطنه فراهانی

مجلس شورای ملی ایران

مورخه هفده شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵، وزارت مالیه

نمره ۱۶۸۸

خلاصه مشروحه انجمن ولایتی اصفهان، شرح شکایت امیر میرزا صادق افتخار السلطنه فراهانی را از تبریز ملاحظه فرموده، به اقتضای حقانیت و انصاف اقدامات لازمه در احقاق حقوق آنها به عمل آمده، احکامی که لازم است، صادر و به مجلس ارسال فرمایید که جواباً فرستاده شده، در مقام تجدید نظرم بر نیایند. (۵۰)

سند شماره ۸

نامه وزارت مالیه به مجلس شورای ملی، در مورد رسیدگی به تقاضای انجمن ولایتی اصفهان، مبنی بر احقاق حق افتخار السلطنه فراهانی

وزارت مالیه، نمره کتاب ثبت ۲۵۶، تاریخ خروج ذی القعدة ۱۳۲۵

محضر شریف مجلس مقدس شورای ملی - شید الله ارکانه!

مرفوعه نمره ۱۶۸۸ زیارت شد و سواد اظهاریه انجمن اصفهان را ملاحظه نمود، این است. جواباً در این فقره معروض می دارد که مذاکره این مطلب، مکرر در کمیسیون مالیه شده و خیلی مشکل است عین جنس گرفته شود و ناچار باید رعیتی نمود که به اطلاع کمیسیون مالیه خواهد رسانید و هر طور تصویب شد، قرار آن داده خواهد شد. در باب افتخار السلطنه فراهانی هم - که از تبریز اظهار به مجلس مقدس تقدیم داشته - مقرر خواهند فرمود سواد نوشتجات خود را به واسطه کسی به وزارت مالیه بفرستند تا رسیدگی و احقاق حق شود. زیاده تصدیعی ندارد. (۵۱)

سند شماره ۹

اعتبارنامه آقای حاجی میرزا حسین خان نایینی، به سمت نمایندگی دوره دوم

مجلس شورای ملی از شهر اصفهان

اعتبارنامه

ما امضاکنندگان ذیل، اعضای انجمن نظارت حوزه انتخابیه مرکزی اصفهان، تصدیق می کنیم که آقای حاجی میرزا حسین خان، پسر مرحوم میرزا علی محمد خان نایینی - که شغلشان ملاکی است و سنشان چهل سال و ساکن اصفهان در محله شهشهان هستند - در انتخابات این

حوزه انتخابیه که از تاریخ دوم شهر رجب ۱۳۳۲، واقع شده و دوم ذی القعدة ۱۳۳۲ به اتمام رسیده، به اکثریت یک هزار و نوزده (۱۰۱۹) رأی از دو هزار و ششصد و هفتاد و چهار (۲۶۷۴) رأی دهندگان، به نمایندگی برای مجلس شورای ملی منتخب گردیدند و شهادت می دهیم که انتخاب معزی الیه، موافق مواد قانون انتخابات مورخ به تاریخ ۲۸ شوال سنه ۱۳۲۹ واقع شده و تفصیل این انتخاب، در صورت مجلس انتخابات این حوزه مندرج است. به تاریخ پنجم ذی القعدة پارس ثیل ۱۳۳۲

الحاج عبدالحسین قزوینی [مهر]

الحاج میرزا محمود [مهر]

العبد فضل الله [مهر]

حاج میرزا حبیب الله حسینی اصفهانی [مهر]

العبد محمد حسین طباطبائی [مهر]

الاحقر عبدالحسین نجفی [مهر]

[سجع مهر] عبدالراجی جعفر الحسینی

این اعتبار نامه، صحیح است. ۱- مهر حکومت اصفهان

۲- مهر نجفقلی (۵۲)

سند شماره ۱۰

نامه تیمورتاش به رئیس الوزراء، در خصوص مراسله حاج آقا نورالله و علمای اصفهانی متحصن در قم

وزارت دربار پهلوی، اداره کابینه، نمره ۳۷۳۳، تاریخ ۲۷ آذر ماه ۱۳۰۶

ریاست جلیله وزرای عظام

برای ضبط در آرشیو ریاست جلیله وزرای عظام، عین مراسله آقایان حاج آقا نورالله و فشارکی و سید العراقرین و شریعتمدار اصفهانی را - که در قم به حضرت عالی و بنده نوشته بودند - لفاً تقدیم و متمنی هستیم سواد جواب آن را برای ضبط دفتر وزارت دربار پهلوی ارسال فرمایند.

وزیر دربار پهلوی، تیمورتاش [امضا]

[مهر وزارت دربار پهلوی]

۶/۹/۲۷

سواد جواب، تهیه و فرستاده شود.

سابقه جواب رالطف و عین مراسله حجج را ضبط نمایند. ۶/۹/۲۷

مهر ورود به کابینه ریاست وزرا به تاریخ ۶/۹/۲۷، نمره ۵۳۷۸۱۵۳ (۵۳)



سند شماره ۱۱

نامه مهدقلی هدایت و تیمورتاش به علمای متحصن قم، مبنی بر پذیرش تقاضاهای آنان در موضوع نظام اجباری و حضور علمای طراز اول در مجلس

ریاست وزراء، نمره عمومی ۲۸۲۷، تاریخ ثبت ۲۶ آذر ۱۳۰۶

مقام محترم آقایان حجج اسلام - دامت برکاتهم!

همان طوری که در ضمن مذاکرات شفاهی این چند روزه خاطر نشان شده است، ذات مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی - ارواحنا فداه - نظر به علاقه کاملی که به عظمت اسلام و مملکت دارند، اطمینان کامل دارند که حضرات علمای اعلام نیز از طرف خود به وظیفه دینی و مملکتی عمل نموده و به نوبه خویش در طریق مقصود شاهانه - که عظمت اسلام و ایران باشد - بذل مساعی فرموده و مردم را هدایت خواهند فرمود تا در ظل توجهات کامله، اهالی مملکت در طریق سعادت و ترقی و تعالی بیش از پیش جلو بروند. با وجود اینکه مسلم است که مملکت محتاج به قشون بوده و افراد مملکت خود باید برای حال و مال مستعد و مهیای دفاع از وطن خود باشند و این وظیفه مقدسه متوجه طبقه معینی نبوده، تمام طبقات و افراد مملکت ذمه دار انجام آن می باشند؛ معذالک نظر به اینکه قانون نظام اجباری، قانونی است که اهالی شاید هنوز کاملاً به آن مأنوس نشده اند، از بدو اجرای آن نظر به اوامر و نیات شاهانه، از طرف دولت مراعات تسهیلات لازم در ضمن اجرای قانون مزبور در نظر

گرفته شده بود و حالیه نیز خاطر محترم آقایان می تواند کاملاً مطمئن باشد که از لحاظ اساس حال مردم، مراعات رفاهیهایی عملی و اجرای قانون نظام اجباری خواهد شد و چون هر قانونی ممکن است معایبی داشته باشد که پس از عمل و تجربه باید در صدد رفع آن برآمد، لهذا خود دولت و وزارت جنگ تصمیم گرفته که در قانون مزبور مطالعاتی نموده، پس از اتمام مطالعات، آن را برای تجدید نظر در دوره هفتم به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند که به موجب قانون اساسی، مدارج مقرر را طی نماید.

اما در باب حضور پنج نفر از علمای اعلام طراز اول در مجلس شورای ملی - چنانکه خاطر محترم آقایان مسبق است - قانون اساسی طریقی برای آن معین کرده است؛ یعنی باید حضرات حجج اسلام مرجع تقلید، بیست نفر از مجتهدین درجه اول و مطلع از مقتضیات زمان را در هر دوره به مجلس شورای ملی معرفی فرمایند تا ترتیب مقرر پنج نفر انتخاب شوند. حالیه هم لازم است که ترتیبی که در قانون اساسی معین و مقرر شده است، رفتار شود. مسلم است که از طرف دولت هیچ نوع معارضه با بودن طراز اول در مجلس نبوده و در موقع خود، مساعدت لازمه نیز به عمل خواهد آمد.

در باب سایر مسائل مرقومه، آقایان محترم می توانند اطمینان کامل داشته باشند که دولت دستور خواهد داد که مأموران دولت مراقبت کامل نمایند که بر ضد دیانت و روحانیت مندرجاتی به عمل نیاید و نیز از طرف دولت - که خود نیز نهایت علاقه را به جلوگیری از منهیات شرعیه دارد - اوامر مؤکد به مأموران خود صادر خواهد شد که جلوگیری لازم به عمل آورند.

اما در باب محاضر شرعیه، نظر به آنکه مربوط به مقامات مقننه است، مراجعه می شود و انجام تقاضای آقایان خواهد شد و به مجلس در باب ناظر شرعیات و جلوگیری از جرایم و مدارس خارجه در حدود قانون دولت، در اجرائیات مضایقه و خودداری نمی کند. در خاتمه، امیدواری کامل می رود که با حسن استقبال دولت از مقاصد آقایان محترم، آقایان نیز به اوطان خود مراجعت فرمایند و با دولت در اجرای مطالب مرقومه خود کمک عملی فرمایند.

مهدیقلی، تیمور تاش (۵۴)

سند شماره ۱۲

نامه اداره معارف قم و محلات، به اداره تفتیش وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، در مورد فوت حاج آقا نورالله و تعطیلی بازار و مدارس قم، برای شرکت در تشییع جنازه وی

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، اداره معارف قم و توابع،

شماره ۴۱۵، به تاریخ ۱۳۰۶/۱۰/۴

اداره محترم تفتیش، مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف - دامت شوکت

بر خلاف مدلول مرقومه متحدالمال نمرة ۱۴۶۹۷ و ۳۵۳۶، مورخ ۲۶ آذر ۱۳۰۶ قبل از ظهر امروز، از طرف اداره حکومتی اطلاع دادند که به مناسبت فوت مرحوم حضرت حجت الاسلام اصفهانی، اداره و مدرسه را تعطیل و برای شرکت در تشییع جنازه آن مرحوم حاضر شوید. اولاً به مناسبت اینکه کلیه دکاکین و بازار بسته و شهر در حالت تعطیل عمومی بود و با اینکه از طرف اداره حکومتی نیز این قضیه تکلیف شده بود، اجرای مفاد متحدالمال فوق الذکر را با لزوم رعایت مقتضیات محلی، مخالف مصالح و مکنون خاطر اولیای آن وزارت جلیله تشخیص داده، مدرسه و اداره را تعطیل و خود بنده در مشایعت جنازه با حضور آقای حکمران و رؤسای محترم عدلیه و مالیه و تقریباً کلیه کسبه و سکنه شهر قم، حضور به هم رسانید. اینک مطالب به طور راپرت عرض و اطلاع داده می شود.

[امضا]

[مهر: اداره معارف قم و محلات]

[حاشیه: ضبط شود.

تفتیش فرماید.

اداره محترمة تفتیش (۵۵)

پی نوشتها:

۱- حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی، ملقب به نعت الاسلام فرزند چهارم آیت الله حاج شیخ محمدباقر نجفی، در سال ۱۲۷۸ ق. در اصفهان و در یک خانواده روحانی دیده به جهان گشود. شیخ محمدباقر پدر حاج آقا نورالله، فرزند آیت الله حاج شیخ محمدتقی اصفهانی، صاحب کتاب هدایت المسترشدين بود. وی نیز، فرزند عبدالرحیم حیم رازی اصفهانی، داماد حاج شیخ محمدجعفر کاشف الغطاء نجفی بوده که همسرش سمنه خاتون معروف به حبان، دختر گرامی علامه کاشف الغطاء می باشد. بنابراین حاج آقا نورالله، نتیجه علامه شهیر آیت الله کاشف الغطاء و نوه دختری آیت الله سید صدرالدین

عالمی، از خاندان روحانیت بود.

(اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، المآثر و الآثار، ص ۳۴۹)

۲- ماهنامه آزادگان، مقاله زندگی علمای مبارز شیعه در آینه آزادگان، شماره دوازدهم، ص ۳۶

۳- کرماتی، مجد الاسلام، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، نشر دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۵۰، ج اول، چاپ دوم، پاورقی ص ۳۱۴

۴- شیخ محمدتقی، جد حاج آقا نورالله که در سلیک روحانیت و در مقام اجتهاد بود، به

۳۲- مدرسی، علی، همان منبع، ص ۳۰.

۳۳- باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست ناپذیر - قم: انتشارات گواه، نشر فکر، ۱۳۷۰، صص ۳۱-۳۰.

۳۴- خسروی، محمدرضا، طغیان نابیان، همان منبع، صص ۱۹۳-۱۹۲.

۳۵- پیشین، ص ۴۲۷.

۳۶- فلوری‌داسفری، پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری - تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۸۲.

۳۷- نجفی، موسی، همان منبع، ص ۳۲۲.

۳۸- اردلان، امان‌الله، خاطرات حاج عز‌الممالک اردلان، - تهران: نشر خورشید، ۱۳۷۲، صص ۱۳۱-۱۳۰.

۳۹- علوی، ابوالحسن، رجال عصر مشروطیت، ترجمه حبیب یغمایی و ایرج افشار، - تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۳۸.

۴۰- ریاحی، منوچهر، سراب زندگی، گوشه‌های مکتوبی از تاریخ معاصر ایران، - تهران: ۱۳۷۱، زیرنویس ص ۱۰۲.

۴۱- برای کسب اطلاعات پیش‌تر در مورد قیام حاج آقا نورالله اصفهانی بر ضد نظام اجباری، به منابع ذیل از نگارنده، بنگرید: امینی، داود، چالش‌های روحانیت بارشاه، - تهران: نشر سپاس، ۱۳۸۲، صص ۲۰۰-۱۷۷؛ و نیز امینی، داود، مقاله‌آسانی از قیام آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ششم، شماره ۲۱-۲۲، ۱۳۷۶.

۴۲- صحیفه نور، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰، و نیز نجفی، موسی، همان منبع، ص ۲۴.

۴۳- مدرسی، علی، همان منبع، ص ۲۴۸؛ و نیز مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، - تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۶۱، ج چهارم، ص ۲۱۸؛ همچنین اسماعیلی، علیرضا، فرآزی از زندگی سیاسی حاج آقا نورالله اصفهانی به روایت اسناد، - اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۴؛ و شیخ نورالله اصفهانی، مجموعه مقالات نخستین همایش تبیین آرا و بزرگداشت هشتادمین سالگرد نهضت آیت‌الله شهید حاج آقا نورالله اصفهانی، مقالات تحرک روحانیت شیعه در سالهای ۱۳۰۶-۱۳۰۰، اش. و نقش اساسی حاج آقا نورالله اصفهانی، علی ابوالحسنی (منذر) مقاله رویکردهای مختلف نسبت به قیام قم، مصطفی امه طلب و اسماعیلی، علیرضا، مقاله آسانی درباره نهضت و مهاجرت علمای اصفهان به قم (۱۳۰۶ق.)، فصلنامه گنجینه اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ششم، شماره ۲۳ و ۲۴، دفتر سوم و چهارم، تهران ۱۳۷۵.

۴۴- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، معاونت اسناد ملی، سند شماره ۲۹۱۰۰۱۱۴۲ (اسناد ضمیمه صرفاً از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزیده شده است).

۴۵- پیشین.

۴۶- پیشین.

۴۷- پیشین، شماره میکرو فیلم سند ۹۶۷۴۱۲۴۰۰-۳۶.

۴۸- پیشین.

۴۹- پیشین.

۵۰- پیشین، شماره میکرو فیلم سند (۰۰۹۶۰۰۷۴)، سند شماره ۲۷.

۵۱- پیشین، سند شماره ۲۸.

۵۲- آرشیو بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، نمایشگاه اسناد جریانهای فکری مشروطیت در یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطیت، در محل سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تیر ماه ۱۳۸۵.

۵۳- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، معاونت اسناد ملی، خدمات آرشیوی، اسناد سیستم دستی، کلید واژه (اصفهان)، حاج آقا نورالله (آیت‌الله ۱۳۰۵-۱۲۸۷ق.) (۱).

۵۴- پیشین.

۵۵- پیشین، سند شماره (۲۹۷۰۳۲۱۱۹)، ۱۳۷۲.

اصفهان عزیزت کرد و حوزه در مس رادر مسجد شاه اصفهان و محل سکایش رانیز پشت همان مسجد قرار داد. از آنجا که او و پسرش محمدباقر، در مسجد شاه آن شهر نماز می گزارند، خاندان او به مسجد شاهی یا مسجد شاهیه معروف شدند.

(امداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ق. - تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۱، ج چهارم، ص ۳۹۴.

۵- دیوان طرب، ص ۱۴.

۶- پیشین.

۷- نجفی، موسی، اندیشه‌های سیاسی و تاریخ نهضت‌بیدار گرانه حاج آقا نورالله اصفهانی، - تهران: چاپ کلینی، ۱۳۶۹، ص ۴۹۳.

۸- صفایی، ابراهیم، ده نفر پیش‌تاز (حاج آقا نورالله اصفهانی)، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا، صص ۱۶۷-۱۴۰.

۹- نامدار، مظفر، مقاله در سایه جمال طلعت دوست، روزنامه کیهان، شماره ۱۵۸۲۵، ۱۹۵۱، ص ۶.

۱۰- ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، - تهران: انتشارات علمی، چاپخانه مهارت، ۱۳۷۱، ص ۱۳۸.

۱۱- بشیری، احمد، کتاب آبی، نشر نو، جلد اول، تهران ۱۳۶۲، صص ۱۲۶، ۱۲۷ و ۱۳۳.

۱۲- معاصر، حسن، تاریخ استعمار مشروطیت در ایران، - تهران: نشر ابن سینا، ج اول، چاپ دوم، ۱۳۵۳، ص ۵۵۷.

۱۳- اشرف، احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، - تهران: انتشارات زمینه، ۱۳۵۹، ص ۱۰۱؛ و نیز مهدوی، سید مصباح‌الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در قرن دو اخیر، - قم: نشر الهدایه، ج اول، ۱۳۶۷.

۱۴- مجله ۱۵ خرداد، مقاله "نگاهی به زندگانی و خاطرات حاج آقا نورالله اصفهانی"، شماره ۸ و ۹، سال ۱۳۷۱، صص ۲۹-۲۰.

۱۵- پیشین.

۱۶- هاشمی، محمد صدر، تاریخ جراید و مجلات ایران، - اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۳، پاورقی ص ۲۴۰.

۱۷- ابطی، محمدتقی، روزنامه اطلاعات، مقاله "جنبش مشروطیت"، شماره ۱۹۵۵۵، سوم اسفند ۱۳۷۰، ص ۷.

۱۸- مهدوی، سید مصباح‌الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، - قم: ۱۳۶۷، ج اول، ص ۴۷۵.

۱۹- مدرسی، علی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، - تهران: ۱۳۶۶، ج دوم، ص ۳۹۱.

۲۰- ابطی، محمدتقی، همان منبع، ص ۱۱.

۲۱- صفایی، ابراهیم، ده نفر پیش‌تاز، ص ۱۴۴؛ و نیز مجله حوزه، مقاله "حاج آقا نورالله اصفهانی"، شماره ۲۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۹، صص ۱۱۷-۱۲۳.

۲۲- صفایی، ابراهیم، مشروطیت در ایران، - تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۷.

۲۳- ملکزاده، مهدی، همان منبع، صص ۲۵۲-۲۵۱ و ۲۵۲-۲۵۱؛ و نیز بشیری، احمد، کتاب آبی، - تهران: نشر نو، ۱۳۶۲، صص ۳۴-۳۵.

۲۴- روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، صفر ۱۳۲۶ق.

۲۵- ابطی، محمدتقی، همان منبع، ص ۱۱.

۲۶- کسروی، احمد، تاریخ هجده ساله آذربایجان، - تهران: نشر امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۱، و نیز صفایی، ابراهیم، ده نفر پیش‌تاز، صص ۱۴۵-۱۴۴.

۲۷- ابطی، محمدتقی، همان منبع، مقاله "جنبش مشروطیت".

۲۸- ملکزاده، مهدی، همان منبع، ص ۱۰۸۳.

۲۹- پیشین، ص ۱۰۸۶.

۳۰- جودت، حسین، انقلاب مشروطیت تا انقلاب شاه و ملت، - نشر درخشان، ۱۳۵۶؛ و نیز خسروی، محمدرضا، طغیان نابیان، - تهران: انتشارات به‌نگار، ۱۳۶۸، ص ۱۲۶.

۳۱- عبیدی، عباس، حاج آقا نورالله اصفهانی، - تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۴۵.



مجلس شورای ملی ایران

مورخه ۴۵ شهر رال الحکم ۱۳۲۵

نمبره ۲۳
۶۴۸

وزارت به

برای رسیدن به این نتیجه ایجاب می‌گردد که در نامه پیرامون معنی و اصطلاحات
پس از اهداء از است اهل ریبه آنها هرگز صلاح و تقصیر در این امر است در این
احتمال فرایند در زمانه فرج و جواب هم گویا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



وزارت مالیه

اداره

نمبر کتاب ثبت ۶۹۲
کارکن
نمبر های قبل
ضمیمه

مفروضه منی لغتس مورد ثبت در اداره
 تولد مردی که در آن سال آن شخص دهان نزول در برقی علم

تاریخ خروج مع ۱۳۲۵

در این ایام تمام راد تو بر توم تمام ۱۳۲۱
 بطوریکه در کشور هر ساله مراکز و تمدن و کلمه
 و سوره از طرف هائی به ترتیب که راد لهم
 و بعد از آنکه اولاً در تمام مفروضه لغتس علم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

وزارت داخله



تاریخ ۲۲ مارچ ۱۳۰۵
نمبر ۲۴۵۴ ضمیمہ

ادارہ کل تشکیلات نظمیہ

نظمیہ اصفہان

تقدم محرم حکومت جیدہ دست لکھ

شعبہ

مرفوعہ ۱۰ ذی قعدہ ۱۳۰۵ راجح بہتصال دستہ طینی دستہ جوان (جن جنوریست)
لذرف انہویہ اصناف مشرق دورہ تاریخ ۲۲ مارچ ۱۳۰۵ انہویہ اصناف لایک حکمت
مجموعہ الاکرام آبی خلیج شیخ لکھدہ راجح حکمت عثمان (بہم رجسٹریٹ) رت، نیہ
تلف بہ فوق راجح بہتہ طینی دستہ است درود اتمہ حاجی صاحبہ در فوق انہ
مجامعہ طبع و نشر کردہ لکھدہ ایک درود اردو ان فوق را اور اتحاد طبع لکھدہ

۱۱
۵

نہ تقدم سیدہ ۱۰ ذی قعدہ ۱۳۰۵

پروش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی

سا

قطع نامه اتحادیه اصناف اصناف

فرمانده صبح امید - (وطن در خطر است) تاریخ ۱۱ آفریله ۱۳۰۵ - ص ۲۸۰

حسن وطن بدست که از نافع حب ذات است در وجود خودی موجود و همین حسن است که وقتی در یک جلسه بهر حد کمال رسید

انها را با طهارت و صفت و زنی و هوای دانا بدست

هر گونه خطر و ضرر و مروج سببیت و زحمت سنگ بیک بلبل مشغول نشود تنها عامل که میتواند از بار طغرات نانی و مشغولتی گروان

و در مقابل ممالک فری و مستقیم سازد همان حسن وطن است و این - ملی که با این استقامت و این برتبه بندگان که

حوادث و پیش آمد های خطر مقاومت مستحضره و صبح و آفتاب را در تمام جمل آنکس باشد غیر آنکه از این مملکت دور و نزدیک تمام

واقع ازین ایالت بدان خود تنها بیک راننده قامت کرده و در این مملکت با هم در احوال فراموش بک روزگرم و ملت نصری است که در این

است منصور بنید هرج و مرج بیسی دامنه خود را دست دایره و صفت مسافرت و قطع الطریق از اطراف بصر پادش و آرده عدد فقط خلا

قدری شدت مان کشه اهالی کثرت حیوانات مجبورند چندین سال در این مملکت بمانند برای هم آثار احوال ممالک خود را تحسک فراموش کرده

و در ممانعه این طغرات محبت و طاقت خردا تنها چیزی که در این مملکت باقی ماند همان حسن وطن بدست بود که در این مملکت گروان

(وطن در خطر است) که سر لوحه یک از جمل این مملکت است و در این مملکت در دو مملکت و خوب و در مملکت این مملکت آمد

که خود را از این کاری در راه وطن حاضر کرده و به پیشانی این مملکت از مراحل هر شکس محبت بافتند

من از این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت و در این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت

دقیق در این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت و در این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت

رسید مرگ اقتصادی بی چه و چرا این مرگ تنگ است

مرگ اقتصادی از کسبکی مرده است و در این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت

اندا بود در این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت و در این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت

و ثروت و همه چیز غنای مملکت و با این تنگداری این همه هم نوع

است بول بعد از این دیگر همه چیز را از این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت

بزرگ در مقابل هیچ هوشد آید از این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت

و قبول اتمام واردات خوبی و واضح دستور و هیچ جنای برای

و مساعدات مالیاتی برآمده نمایند و صرفه به صیبه و جرم سنگ

قریباً سالی یکبار و چون زور کار واردات داریم بکند و چنان

این روزگار از خواب بیدار شده و این قسمت چند سال طول کشد جز در وقت

و دقیق شرح الله مرگ را برود و مواجه خود خواهیم دید چه مرگ

رسید مرگ اقتصادی بی چه و چرا این مرگ تنگ است

مرگ اقتصادی از کسبکی مرده است و در این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت

اندا بود در این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت و در این مملکت با یک صاع صبحی مجامعه از این مملکت

« بون الله صبح اید »

« قابل توجه عموم مسلمین »

« در کتب مطبوعه این روز مورخه ۱۱ آذر ماه ۱۳۰۵ »

از خطاط مقدس و باست روحانی حضرت آیت الله العظمی شیخ نور الله دامت برکاته لایحه عنوان اتحادیه اصناف شرف صدور یافته سکه حاوی نکات عالی و بقیات اسلامی است که جامعیت مرید استفاده عموم عین آرا طبع و نشر مینمایم حضرت معظم له در لایحه خود نشان اشاره به رابطه قوی و جامه شدن اسلامیت فرموده و بصیبت دینی را به بصیبت وطنی غالب و مقدم شمرده اند بی هیچ عیبی قوی تر از بصیبت دینی نیست که اصل و مبدع آن وحی الهی و دائمی و محرک آن عقائد واسعه قلبی است غیر (الاسلام بملوا و لا یبل علیه) برای ایجاد احساسات عالی طلب و سد تجاوزات اجنبی دستور کامل است ولی افسوس که مسلمین از کار بستن و طاقف دینی غفلت دارند.

اینک امید داریم در سایه ارشاد و هدایت حضرت آیت الله و توجه بقیات اسلامی روح بصیبت در مسلمین تجدید بخندد خود را از تحت رقیبت اقتصادی رحمانی بخشند -

« اتحادیه اصناف »

« اسلام در خطر است »

خدمت اعضاء همزم اتحادیه اصناف قامت توفیقاً هم زحمت افزاست مدتها بود که سیر در اخلاق و احساسات ملل دنیا مینمودم و فوق العاده استفاک بودم که ملل اجانب یا اینکه از غیرت اسلامی بی بهره و قطع اظهار غیرت وطنی مینمایند احساسات فوق العاده در ارفاقه و تامل و اخراج خود از تحت اسارت اجانب بروز و ظهور میدارند بلکه هر نوع مشقت بزرگ را تحمل مینمایند که در اسارت و ذلت غیر واقع نشوند ملت داپون چورت خود را فاقد صفت کفالتی دیدند سالها با رهنه و از استعمال کفالتی خارج خود داری نمودند تا زمانی که خود را واجد صفت کفالتی دیدند و این ایام با اینکه علاوه بر غیرت وطنی خواهی غیرت دینی و اسلامی دارند و مطابق فرمان و کتاب آسمانی خود که فرموده (ما جعل الله للکافرین علی المسلمین سبیلاً) که مذمباً نباید راضی بشوند کفار بر آنها و مملکت آنها راه استیلائی داشته باشند و صنایع آنان هم از صنایع خارجه میباشد چرا صنایع خود را متروک و صنایع اجانب را مرغوب مینمایند و خود را امیر صنایع اجانب و آنها را باثروت و مملکت خود را متلاطم و فاقه نموده اند و از دستورات مذهبی خود تخلف نموده اند و همیشه آرزو مند بودم که زمانی غیرت اسلامی در شرائر عروق مسلمانان ایرانی بپوش آید و زائد بر این راضی بشمالی اجانب بر آنها و فقر و فاقه مملکت خود و عالم اسلامی نشوند قادر این عصر حکمه لایحه منتشره از اتحادیه اصناف تحت عنوان

وطن در خطر است را ملاحظه فرودم چورت فوق العاده امید بخش بود و تکررات خود را تقدیم مینمایم و لزوماً اشاره

بد و نکته مینمایم که خواطر آن اعضاء همزم مجلوب یا آنها باشد

اولاً این تصمیم که فرموده اند لابد نسبت باعتمه میباشد که در مملکت ایران بدل دارد و میتوان بدلی برای آنها از داخله مملکت تحصیل نمود و ثانیاً غلبت این غیرت اسلامی وقتی کاملاً بروز و ظهور میکند که معاهده قولی فعل بشود و از مرحله لفظ مرحله فعل و عمل برسد البته هر گاه اتحادیه اصناف این امر مهم را از قول بفعل آوردند سایر طبقات مسلمین هم تاسی با آنها نموده و شرکت در انجام و استقرار این امر اساسی خواهند نمود و امیدوارم اول کسیکه تاسی بان هیئت همزمه نماید این جانب و هر کس بتکی باین جانب داشته باشد بودم باشند و رفته رفته اشته داخله رواج و احتیاجات از خارجه بالمره منقطع و ثروت مملکت زیاد و شوکت و اقتدار و عزت اسلام و مسلمین فوق العاده بشود و توازنت مبادرات و واردات ایران کاملاً بشود و با این حال بدیهی است که اتحادیه اصناف اصناف صکوی سبقت را در این امر بزرگ اساسی از بین سایر طبقات مسلمین برود و اند و نام یکی برای اصناف اصنافان بیا دگار باقی گذارده اند و هر کس در این امر مهم با اصناف مساعدت نماید البته غیر دنیا و آخرت را برای خود خواسته و السلام علی من اتبع الهدی

« شیخ نور الله »

وزارت معارف و اوقاف
و صنایع مستظرفه
۱۳۰۶
۱۵۸۶۹

شماره (۵)

بتاریخ ۴ ما ۱۰ سنه ۱۳۰۶

وزارت معارف و اوقاف

و صنایع مستظرفه

شماره ۴۱۵ ضمیمه

اداره معارف و اوقاف

دائرة

لداره معارف و اوقاف
تعمیر و ترمیم مدارس و کتبخانه‌ها

برصاف مولد رده ششم اولی ۱۳۰۶
۱۳۰۶
۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۶
در طرح دادند که بنیاد دولت در تمام کتب و کلاسها و مدارس و کتبخانه‌ها
در تمام کتبخانه‌ها و کلاسها و مدارس و کتبخانه‌ها و کلاسها و مدارس و کتبخانه‌ها
عمومی بود و در هر یک از مدارس و کلاسها و مدارس و کتبخانه‌ها و کلاسها و مدارس و کتبخانه‌ها
تعمیر و ترمیم مدارس و کتبخانه‌ها و کلاسها و مدارس و کتبخانه‌ها و کلاسها و مدارس و کتبخانه‌ها
جدید تعمیر شده مدرسه و کلاسها و مدارس و کتبخانه‌ها و کلاسها و مدارس و کتبخانه‌ها
در تمام کتبخانه‌ها و کلاسها و مدارس و کتبخانه‌ها و کلاسها و مدارس و کتبخانه‌ها



صورت

مستتر

M. 14				۱۳۰۶	
نمبر کتاب ۱۳ - اداره تلگراف دولت علیه ایران - سنه ۱۳۰۶					
نوع و سوره	نوع و سوره	نوع و سوره	نوع و سوره	نوع و سوره	نوع و سوره
روز	روز	روز	روز	روز	روز
۱۰	۳	۳	۸۴	۱۶۹	۳

نمبر ۸۶

اداره تلگراف دولت علیه ایران

فصلت شریفه خدیجه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب

بسم الله الرحمن الرحیم
 دست بکامت جبرگات حضرت مطهر عالی مرتبت مطهر عارف
 شریفه خدیجه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب که چو در کعبه
 خدیجه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب با ایدم در دم
 شایسته تقدیم سینه را نمودم خدیجه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب
 بلب لافزاییده و دردم برانند که امانت امانت خدیجه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب
 که امانت شد ۱۳۸۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

رسالة ميلادك صفة

بسم الله الرحمن الرحيم

أنا لله عند الله

بسم الله الرحمن الرحيم الأسلام بسم الله الرحمن الرحيم

لكنك صفاة صفاة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الواحد الصمد
الذي لا يشاء له ملك المقولين
والذي لا يشاء له ملك المقولين
والذي لا يشاء له ملك المقولين
والذي لا يشاء له ملك المقولين
والذي لا يشاء له ملك المقولين
والذي لا يشاء له ملك المقولين
والذي لا يشاء له ملك المقولين



کتابچه نظامنا

تجید اخوت و خدمت شراکت و اخیه عزیزین علماء اعلام با سرگزینم و تبار فداان خرام دست
از خواص مرام بیاری و یادری حضرت امام زمان سلوات الله و سیما علیه واجب
مضول ذیل کتاب

ضمیمه اول اسم و مهر و عنوان کاتب و کلمات (شرکت اسلامی) باشد
ضمیمه دوم بر حسب تجویز و تصویرهای منظم بافت و شیک و بستگی این
شرکت در همه جناب استناب تحت نسب حاجی محمدحسین میرکازانی است که به
همه یزدکیان سپردیم همه ایشان و ضرب الله المیزان ان
ضمیمه سوم کلاوهای او را شرکتی اصناف خرد با حق بود و مستوجب ذیل است
بابت مستطاب آقا حاج حاجی محمدحسین میرکازانی
جناب مستطاب آقا حاج حاجی محمدحسین میرکازانی

